

بر حکمت بالغه الهیه اسرار سیاست در این کلمه مکنون و آنچه ناسخ به آن
 محتاج در او مخشرون این خادم فانی از حق حل حلاله سائل و آمل که ابصار
 عالم را بنور حکمت منوره شرماید تا کمال ادراک نماید آنچه را که ایوم لازم است
 امروز انسان کسی است که بنجد است جمیع من علی الارض قیام نماید .

« حضرت موجود میفرماید »

طوبی لمن اصبح قائما علی خدمته الامم

« و در مقام دیگر میفرماید »

لیس الضمیر لمن سمیت الوطن بل لمن سمیت العالم . انتهى .

فی حقیقه عالم یک وطن محسوب است و من علی الارض اهل آن و مقصود
 از اتحاد و اتفاق که در کتب انبیاء از قلم اعلی ثبت شده در امور مخصوصه بوده و خواهد بود
 نه اتحادی که سبب اختلاف شود و اتفاق به آن علت نفاق گردد این مقام
 اندازه و مقدار است و مقام اعطاء کل ذی حق حقه است طوبی لمن عرف و
 فاز و یا حیره للغافلین آثار طبیعت نفسها بر این شاهد و گواه و هر حکیم
 بیانی بر آنچه عرض شد مطلع و آگاه مگر نفوس که از کوثر انصاف محرومند و در هیما
 غفلت و حمیت جا بهتیه هانم .

« حضرت موجود میفرماید »

ای سپران انسان دین آید و مذہب آید از برای حفظ و اتحاد و اتفاق و محبت
 و ائمت عالم است اورا سبب و علت اتفاق و اختلاف و ضمیمہ و نقصان نمایند
 اینست راه مستقیم و اس محکم متین آنچه بر این اساس گذاشته شود حوادث
 دنیا اورا حرکت ندهد و طول زمان اورا زخم نریزند . اتنی .
 امید هست کہ علماء و امرای ارض متحد ابر اصلاح عالم قیام نمایند و بعد از
 تفکر و مشورت کامل بدریاق تدبیر ہمیکل عالم را کہ حال مریض مشاہدہ میشود شفای
 بخشند و بطرز صحت مزین دارند .

« حضرت موجود میفرماید »

آسمان حکمت آگهی بدو نیر روشن و نیر مشورت و شفقت در جمیع امور
 مشورت متمسک شود چه کہ اوست سراج ہدایت راہ نماید و آگاہی عطا کند اتنی
 باید اول مسر امری آخر آن ملاحظہ شود و از علوم و سنن آنچہ سبب منفعت
 و ترقی و ارتفاع مقام انسان است اطفال بہ آن مشغول گردند تا راسخ فساد از عالم
 قطع شود و کل بہمت اولیای دولت و ملت در صمد امن و امان مشرح مشاہدہ شوند

« حضرت موجود میفرماید »

علمای عصر باید ناس را در تحصیل علوم نافعہ امر نمایند تا خود و اهل عالم از آن منتفع
 گردند علمی کہ از لفظ ابتدا و بہ لفظ غنتی گردد مفید نبوده و نخواہد بود اکثری از

حکمای ایران عسرا بدرس حکمت مشغولند و عاقبت حاصل آن حسنه العاطلی نبوده
و نیست . انتهى .

و در جمیع امور باید رؤسا با اعتدال ناظر باشند چو بهرامی که از اعتدال تجاوز
نماید از طراز اثر محسوس و مشاهد شود مثلا حضرت و تمدن و امثال آن مع آنکه
بقبول اهل معرفت فائز است اگر از حد اعتدال تجاوز نماید سبب و علت ضرر گردد
اگر این نقطه تفصیل شود بیان بطول انجامد و بیم آنست که سبب کسالت گردد از حق
جل جلاله این فانی سائل و آمل که جمیع را خیر عطا فرماید و فی الحقیقه هر نفس
دارای او شد دارای کل است .

« حضرت موجود میفرماید »

زبان خسرو میگوید هر که دارای من نباشد دارای هیچ نه از هر چه هست بگذرد
و مریایید منم آفتاب بنیش و دریای دانش پر مردگان را تازه نمایم و مردگان را
زنده کنم منم آن روشنائی که راه دیده بنمایم و منم شاهباز دست بی نیاز پرستگان
را بکشایم و پرواز بیاورم . انتهى « و همچنین میفرماید »

آسمان خسرو به دو آفتاب روشن بر دباری و پر شیر کاری . انتهى .
یا حبیبی سحر مفصله در این کلمات مختصره مسطور است طوبی نفس عرفت و سر است
و فارت و اسرته للعافلین این فانی از اهل ارض انصاف طلب نماید که فی الحقیقه

گوش لطیف رقیق محبوب را که از برای اصغای کلمه حکمت خلق شده از سجات و اشارات و ظنون و اوامام لایمنه و لایغنیه پاک و ظاهر نمایند تا ناصح اقبال کند به اظهار آنچه سبب برکت عالم و خیر اعم است حال در کثیر ممالک نور اصلاح محمود و خاموش و نار فساد ظاهر و مشعل و دو مملکت عظیمه که برود خود را رأس تمدن و محیی آن و مقنن قوانین میسرند بر حسرتی از احزاب که منسوب به حضرت کلیم است قیام نموده اند ان عتبروا یا اولی الابصار اعتساف شان انسان نبود و نیست در کل احوال باید به انصاف ناظر باشد و بطراز عدل مزین از حق بطلبید به ایادی عنایت و تربیت نفوسی چند را از آلائش نفس و هوای مظهر شر مایه تا لکن قیام نمایند و لوجه تکلم کنند که شاید آثار ظلم محو شود و انوار عدل عالم را احاطه نماید ناسر غافلند بستین لازم است .

« حضرت موجود میفرماید »

حکیم دانا و عالم بینا دو بصرند از برای هر یک عالم انشاء الله ارض از این ^{علیه} کبرنی محروم نماند و ممنوع نشود . انتهى .
آنچه ذکر شده و میشود نظر سبب خدمتی است که این عبد بجمع من علی الارض داشته و دارد یا جمعی در جمع احوال انسان باید تشبث شود با سببانی که سبب و علت اغنیت و آسایش عالم است .

« حضرت موجود میفرمود »

آنچه در این روز پیر و شمار از آلائش پاک نماید و به آسایش رساند همان راه
راست بوده و خواهد بود . انستی .

انشاء الله از تبت اولیا و حکمای ارض اهل عالم بیا نفهم آگاه شوند غفلت
تاکی اعتساف تاکی انقلاب و اختلاف تاکی این خادم فانی متخیر است جمیع
صاحب بصر و سمعند و لکن از دیدن و شنیدن محروم شاید میشوند حسب این عهد
به آن جناب خادم را بر آن داشت که به این اوراق مشغول شود و الا فی الحقیقه اریح
یأس از جمیع جهات در عبور و مرور است و انقلابات و اختلافات عالم بویا فنوما
در تزیید آثار برج و برج مشاهده میشود چه که سببانی که حال موجود است نظر موقت
نمی آید از حق جل جلاله میطلبیم که اهل ارض را آگاه نماید و عاقبت را بخیر ختمی فرماید
و به آنچه سزاوار است موید دارد اگر انسان به قدر و مقام خود عارف شود جز خلاق
حسنه و اعمال طیبه راضیه مرضیه از او ظاهر نشود .

اگر حکما و عرفای مشفق ناس را آگاه نمایند جمیع عالم قطعه واحد مشاهده گردد
بذات حق لا ریب فیہ سیال الخادم همه من کل ذی عتمة لیقوم علی اصلاح البسلا و احوال
الاموات بما . الحکمة و البیان حباته الفرد الواحد اعزیز المنان .
حکمت هیچ حکیمی ظاهر نه مگر به بیان و این مقام کلمه است که از قبل و بعد در کتب

ذکر شده چه که جمیع عالم از کلمه و روح آن مقامات عالیه رسیده اند و بیان و
کلمه باید متواتر باشد و همچنین نافذ و به این دو طرز در صورتی مزین که نده گفته شود
و مقتضیات اوقات و نفوس ناظر باشد .

« حضرت موجود میفرماید »

ان لسان جوهر نطلب النفوذ والاعتدال اما النفوذ معلق باللطافة
واللطافة منوطة بالقلوب الفارغة الصافية واما الاعتدال مستخرج بالحكمة
التي ذكرناها في الالواح . انتهى .

از برای هر کلمه روحی است لذا باید متکلم و متبین ملاحظه نمایند و بوقت و
مقام کلمه القاف فرمایند چه که از برای هر کلمه اثری موجود و مشهود .

« حضرت موجود میفرماید »

یک کلمه بشا به نار است و آخری بشا به نور و اثر هر دو در عالم ظاهر لذا باید
حکیم دانا در اول بکلمه که خاصیت شیر در او باشد تکلم نماید تا اطفال روزگار تربیت
شوند و بغایت قصوای وجود انسانی که مقام ادراک و بزرگیست فائز گردند .

« و همچنین میفرماید »

یک کلمه بشا به ربیع است و نهالهای بستان دانش از او سرسبز و خرم
و کلمه دیگر مانند سموم . انتهى .

حکیم و انما باید بکمال مدارا حکم فرماید تا از صلوات بیان کنی باینسان
فانز شوند ای حبیب من کلمه الهی سلطان کلمات است و نفوذ آن لاشکی .
« حضرت موجود میفرماید »

عالم را کلمه مستخر نموده و بینماید اوست مفتاح اعظم در عالم چه که ابواب قلوب که
فی البقیة ابواب سماوات است از او منقوح کلمه تجلی از تجلیاتش در مرآت حجب
اشراق نموده کلمه مبارکه انا المحبوب در او منطبق بحر سیرت دارا و جامع هر چه ادراک
شود از او ظاهر گردد و تعالی تعالی هذا المقام الاعلی الذی کیسوته العلو و السمو
تمشی عن ورائه مثلا مکتبراً . انتهى .

گویا ذائقه اهل عالم از تب غفلت و نادانی تغییر نموده چه که از صلوات بیان غافل
و محروم مشاهده میشوند بسیار حیف است که انسان خود را از آثار شجره حکمت ممنوع
سازد ایام و ساعات در مرور است بد قدرت انشاء الله جمیع را حفظ فرماید
و بافق دانائی کشاند ان ربنا الرحمن لهو المودع بعلم حکیم .

عرض دیگر آنکه دستخط ثانی آنجناب که از قدس شریف ارسال داشته بودند رسید
و آنچه در او مذکور و مسطور مشاهده شد و تلقا درجه معروف گشت فرمودند بنویس
بای مقصود ندایت را شنیدیم ناله و حسرت را در شوق و اشتیاق اصفا نمودیم
الحمد لله که عرف محبت از هر کلمه ساطع و متصوع بود انشاء الله این مقام پائینده بماند

قد انشد البند المحاضر ما انشأته كثر ذكركت نرد مظلوم مذکور و لحاظ عنایت و
 شفقت بود متوجه انسان بزرگست همتمش هم باید بزرگ باشد در اصلاح عالم و
 آسایش امم از حق میطلبیم شمارا مویده فرماید بر آنچه سزاوار مقام انسان است
 در جمیع احوال حکمت ناظر باشید چه که بعضی از ارباب غرض در صد بوده و بستند
 سبحان الله مقام مقدسی را که خبر محبت و مودت و عمار و اصلاح از برای عالم آدم
 نخواسته بر او نسبت داده اند آنچه را که لسان و قلم از ذکر آن خجل است آنها ذکرناک
 و مذکرک و نسأله تعالی بان کفیک با ما دی امتدرة والقوة و یعرفک بانفعک
 فی الآخرة والأولی انه مالک العرش والشمس و مولی الوری لاله الا هو المقدر القدر
 انشاء الله این مظلوم از اهل و فاست شمارا فراموش ننموده و نینماید . انتهى .
 اینکه مرقوم داشته بودید که اراده است تا ربیع در شام باشند و اگر اسباب فراهم
 آید نسبت حد با توجه نمایند این خادم فانی از حق حل حبسالمه میطلبه که اسباب آنچه
 مصلحت است فراهم آورد و عنایت فرماید اوست قادر و توانا خلق این دیار مع
 کمال رفعت نسبت بهر یک ظاهر شد مع ذلک آثار محبت از ایشان مشهوده
 آنجناب باید کمال حکمت را ملاحظه فرمایند در کل احوال در صد و اعتراض و انکار بوده
 و بستند حق انصاف عنایت فرماید در امورات خود آنجناب هم هر چه پیش آید بفرمایند
 داند محبوب است انسان شغلی مشغول باشد احب است چه که عین شغلی ناغایان

روزگار کمتر احصاء میشود انشاء الله در همه مدینه و دیار شریف دارند با کمال روح
در یحیی و نسج و سرور باشند خادم فانی در بر حال آن دوست مکرم همه بان
را فراموش نمی نماید ذاکر بوده و هست الامر لله رب العالمین .

انشاء الله حق توفیق عنایت فرماید و بیا سبب و برضی تأیید نماید اشعار آنجناب
فی الحقیقه همه کلمه آن مرآت بود که مراتب خلوص و محبت آنجناب بحق و اولیانش در
او منطبق همینانجا بکبک با شربت رحیق لہبیان و سلسیل العرفان و ہنسیا لمن شرب
و فاز و ویل للعافلین فی اہتیتہ بعد از مشاهده بسیار مؤثر افتاد چه کہ ہم حاکی
از نور وصال بود و جسم مشتعل بنا بر فراق در ہر حال از فضل بی غتہای الهی نایوس
نیستیم چه اگر بنخواہد ذرہ را خورد شید مینماید و قطره را دریا و صد ہزار باب میگشاید و حضور
انسان گمان یکی از آن در خاطرش خطور نکرده غفلت این خادم بقامی رسیدہ کہ از
برای حق جل جلالہ باین کلمات اثبات قدرت مینماید استغفر الله العظیم عما ذکر
و اذکر ان الخادم یعترف فی کل صین بحسبیراتہ العظمی و خطیاتہ الکبری و یسأل العفو
من بحر غفران ربہ تعالی و ما یجعلہ خالصاً لوجہہ و نا طقاً بذکرہ و مقبلاً ایسہ و متکلاً علیہ
انہ ہو المقتدر العفور الرحیم الحمد لله اعز من اعلیم .

عرض دیگر مکالمات سیاحی کہ در عرفیہ کہ بخدمت حضرت مولانی روحی فرستاد
ارسال داشتید این فانی تمام آنرا مشاهده نمود مقصود از تعبیرات آن کل اقتبایہا

بوده از نوم غفلت صد حسنه از عزرا زیل از اعمال خود انسان ظاهر میشود چه اگر ناس
 بتعلیمات الهی تنگ نمایند و رفتار کنند اثری از عزرا زیل در ارض نماند اختلافات
 ارض و تفاق وجدال و محاربه و امثال آن سبب و علت ظهور عزرا زیل است چیریل
 در امثال این امور داخل نشده و نخواهد شد عالمی که حسنه نزع وجدال و فساد در او
 امری ظاهر نه او متعرش عزرا زیل است و محل سلطنت او چه مقدار از اولیا
 و اصفیا که شبها ناله نمودند و روزها بنوح مشغول شدند که شاید یک نسیم خوش معطری
 از جهت اراده مرور نماید و روح کمره به منتهی راز عالم برود و زایل نماید و لکن مقتضیات
 اعمال غیر طیبیه و مجازات آن که از اس اساس سیاست الهی محسوب است سبب
 سد و منع شد و نگذاشت آنچه مقصود است ظاهر شود لئان نصبر فی کل ذلک
 حتی یأتی الفرج من الله الغفور الکریم .

سبحانک یا الاله الکائنات و مقصود المکنات اسألک بالکلمة التي بهاناد
 السدرة و صاحت الصخرة و بها سرج المقربون الی مقر قربک و المخلصون الی ^{مطلع}
 نور و جهنک و بجمع العاشقین فی فسراق اصفیا ناک و حنین المشتاقین عند
 تجلیات انوار شمس ظهورک بان تعرف عبادک ما اردت لهم سجوک و کرمانتم
 اکتب لهم من قلک الالعی ما یهدیهم الی سحر عطانک و کوثر قربک ای رب
 لا تنظر الیهم باعمالهم فانظر الی سماء رحمتک التي سبقت الوجود من الغیب و اشهد

ای رب نور قلوبهم با نور معرفتک و ابصار هم بقیات شمس مواهبک اسألك
یا الہ الاسماء و فاطر السماء بالذمارة التي سئلت فی سبیلک و الرؤس التي ارتفعت
على الرياح فی جنک و بالاکباد التي ذابت فی حجر اولیامک و بالقلوب التي
قطعت اربا اربا لاصلا بکلمات بان تجمع احل ملکاتک علی کلمة واحدة لیقر فن الخلق
بوجودیتک و سوادیتک لا الہ الا انت المقدر المتعالی بعلم حکیم .

انشاء الله فنی متعال عرض این خادم فانی را با استجابت مقرون نسرا باید و
عباد ارض را بطرز معروف فرین نماید و از شنونات مکره مقدس دارد اوست قادر
و اوست توانا و اوست دانا و بسینا یسمع و یرئی و هو السميع

البصیر

سورة وفا

هو اعلى

ان يا وفا ان اشكر ربك بما ايدك على امره وعرفك منظر نفسه واما
على شئنا ذكره الا عظم في هذا الشبها العظيم فطوبى لك يا وفا بما وفيت بثمان
وعنده بعد الذي كل تقضوا عهد الله وكفروا بالذي آمنوا بعد الذي ظهر لكل الآيات
واشرق من افق الامر سلطان مسين ولكن فاسح بان تصل الى اصل الوفاء وهو الايقان
بالقلب والاسترار باللسان بما شهدته لنفسه الاصلى باقى انا حتى في افق الاسبغ
ومن فاز بهذه الشهادة في تلك الايام فقد فاز بكل الخير وسينزل عليه الروح في
كل بكور وصيل ويؤيده على ذكر ربه وينفع لسانه على البيان في امر تبه الرحمن الرحيم
وذلك لا يمكن لاحد ابدأ الا لمن طهر قلبه عن كل ما خلق بين السموات والارضين
وانقطع بقلبه الى الله الملك العزيز الجليل قم على الامر وقل تامة ان هذا نقطة الاو

قد ظهر في قصيدته الاخسرى باسمه الابهي واذا في هذا الافق شهيد ويرى
 وانه على كل شيء محيط وانه هو المذكور في الملائحة الاعلى بالنسبة العظمى وفي ممالك البقاء
 بجمال التدييم ولدى العرش بهذا الاسم الذي منه زلت اقدام العارفين قل
 تانه قد تمت حجة الله في هذا الظهور لكل من في السموات والارض من قبل ان ينزل
 آية من سماه قدس رفع ومن دونه قد نزل معادل ما نزل في البيان خافوا عن الله
 ولا تطلوا اعمالكم ولا تكونن من العارفين ان استحو اعيونكم لتشهدوا بحال اهتمام
 من هذا المنظر المشرق المنير قل تانه قد نزل بكل الموعود على غمام احمر اعمى
 يمينه جنود الوحي وعن يساره ملائكة الالهام وقضى الامر من ليدى الله المقدر القدير وبذلك
 زلت كل الاقدام الا من عصمه الله بفضله وجسده من الذين عرفوا الله بنفسه ثم تقطعوا
 عن العالمين اسمع كلمات ربك ظهر صدرك عن كل الاشارات تتجلى عليه انوار
 شمس ذكر اسم ربك ويكون من الموقنين ثم اعلم بان حضرة بن يدنيا كتابك
 وشهدنا ما فيه وكنا من الشاهدين وعرفنا ما فيه من مسائل التي سئلت عنها وانا
 كنا مجيبين لكل نفس اليوم يلزم بان يسئل عن الله فيما يحتاج به وان ربك يحيبه
 بايات بدع مبين وانا ما سئلت في المعاد فاعلم بان العود مثل البدء كما
 انت تشهد البدء كذلك فاشهد العود وكمن من الشاهدين بل فاشهد البدء
 نفس العود وكذلك بالعكس لتكون على بصيرة منيرة ثم اعلم بان كل الاشياء

في كل حين تبدء وتعود بامر ربك المقدر العتيد واما عود الذي هو مقصود انه
 في الواحه المقدس المنيع وانجبره عباده هو عود الممكنات في يوم القيامة وهذا
 اصل العود كما شهدت في ايام الله وكنت من الشاهدين وانه لو يعيد كل الاسماء
 في اسم وكل النفوس في نفس ليقدر وانه هو المقدر العتيد وهذا العود يتحقق بامر
 فيما اراد وانه هو الفاعل المرید وانك لا تشهد في الربح والعود الا ما حقق به
 حدان وهو كلمة ربك العزيز بعليم مثله انه لو ياخذ كفا من لطين ويقول هذا
 هو الذي تبعتموه من قبل هذا حتى يمشى وجوده وليس لاحد ان يعترض عليه لانه
 يفعل ما يشاء ويحكم ما يريد وانك لا تنظر في هذا المقام الى الحدود والاشارات
 بل فانظر بما حقق به الامر وكن من المتفرسين اذا نصح لك ببيان وافيح مبین
 تطلع بما اردت من مولاك القديم فانظر في يوم القيامة لو يحكم الله على اودى
 المخلوق من الذين آمنوا بالله بان هذا اول من آمن بالبيان انك لا تكن مريبا
 في ذلك وكن من المؤمنين ولا تنظر الى الحدود والاسماء في هذا المقام بل بما حقق
 به اول من آمن وهو الايمان بالله وعسرفان نفسه والايقان بامر المبرم الحكيم
 فاشهد في ظهور نقطة البيان جل كبرياءه انه حكم لاول من آمن بالله محمد رسول الله
 هل ينبغي لاحد ان يعترض ويقول هذا عجمي وهو عربي او هذا سني باخسين وهو
 كان محمدا في الاسم لا فونفس الله العلي العظيم وان فطن بصير لن تنظر الى الحدود

والاسماء بل تنظر بما كان محمد عليه وهو امر الله وكذلك تنظر في الحسين علي ما كان
عليه من امر الله المقدر المتعالي بسليم الحكيم ولما كان اول من آمن بالله في
البيان علي ما كان عليه محمد رسول الله لذا حكم عليه بانه هو هو او بانه عوده و
رجعه وهذا المقام مقدس عن الكدود والاسماء لا يرى فيها الا الله الواحد الفرد
العليم ثم اعلم بانه في يوم الظهور لو يحكم علي ورقة من الاوراق كل الاسماء من سبانه
احسنى ليس لاحد ان يقول لم وبم ومن قال فسد كفر بانه وكان من المشركين
اياك اياك انك لا تكن مثل اهل البيان لان اكثرهم قد ضلوا و اضلوا ونسوا
عهد الله وميثاقه واشركوا بانه الواحد الفرد الخبير و ما عرفوا نقطة البيان لانهم
لو عرفوه بنفسه ما كفروا بظهوره في هذا اليبس المشرق المسير وانهم لما كانوا ناظر الى
الاسماء فلما بدل اسمه الاعلى بالابن عمت عيونهم و ما عرفوه في تلك الايام و
كانوا من الخاسرين وانهم لو عرفوا نفس نفسه وبما ظهر من عنده ما انكروه في
هذا الاسم المبارك البديع الذي حصدته سيف امره بين السموات والارضين ^{بفضل}
به بين الحق والباطل من يومئذ الى يوم الذي يقوم الناس لرب العالمين ثم اعلم
بان يوم الظهور يعود كل الاشياء عما سوى الله وكلها في صقع واحد ولو كان من احداهما
او ادناها وهذا العود لمن يعرفه احد الا بعد امر الله وانه هو الامر فيما يريد وبعد
التفكير كلمة الله على الممكنات من سمع واجاب انه من اعلى الخلق ولو يكون من الذين

يجهلون الرماذ ومن عرض هو من ادنى اعباد ولو يكون عند الناس وتيا ويكون
عند كتب السموات والارضين فانظر بعين الله فيما ترناه لكك وارسلناه اليك
ولا تنظر الى الخلق وما عندهم وان مثلهم اليوم كمثل عمى ميثى في ظل شمس ويسل ما
هى وهل هى اشرف منى ونكر ولا يكون من المستشرين من يعرف الشمس ولن
يعرف ما حال بينه وبينها ويصح في نفسه ويعترض ويكون من المعرضين هذا شان هذا
الخلق وعهم بانفسهم وقل لكم ما اردتم ولنا ما نريد فسحقا للقوم المشركين ثم علم بان
ظهور القبل حكم العود والحيات على الارواح في يوم القيامة ولو ان لكل شئ عود ورجع
ولكن انما لا نخب بان نذكر ما لا ذكر في البيان لتلايرفع ضجج لبعضين فيايت يرفع
ما حال بين الناس وبارئهم ليشهد واسلطة الله وعظته ويشربوا من معين الكوثر والاسليل
وتشرح عليهم سحور المعاني ويظهرهم عن جس كل مشرك مريب .

واما ما سئلت من العوالم فاعلم بان تلك عوالم لانها يه بما لا نهاية لها وما حاط
بها احد الا نفسه بعليم حكيم تفكر في النوم وانه آية الاعظم بين الناس لو يكون
من المتفكرين مثلاً انك ترمى في نومك امرافى ليل وتجد بعينه بعد ستة او
سنتين او ازيد من ذلك او اقل ولو يكون العالم الذى انت رايت فيه ما رايت
هذا العالم الذى تكون فيه فيلزم ما رايت في نومك يكون موجودا في هذا العالم
في حين الذى تراه في النوم وتكون من المشاهدين مع انك ترمى امرالم يكن

موجودا في العالم ويظهر من بعد اذ احق بان عالم الذي انت رأيت فيه ما زلت
 يكون عالما آخر الذي لاله اول ولا آخر وانك ان تقول هذا العالم في
 نفسك ومطوني فيها بامر من لدن عزيز قد يرحق ولو تقول بان الروح لما تجردت
 العلائق في النوم سيره الله في عالم الذي يكون مستورا في سر هذا العالم بحق و
 ان الله عالم بعد عالم وخلق بعد خلق وقد في كل عالم مالا يحويه احد الانفس
 المهسي العليم وانك فكر فيما القيتناك لتعرف مراد الله ربك ورب العالمين
 فيه كسنة اسرار الحكمة وانا ما فصلناه لخرن الذي احاطني من الذين خلقوا بقولي ان
 انتم من السامعين فهل من ناصر يصيرني ويدفع عني سيف هؤلاء المعرضين وهل من
 ذي بصير ينظر كلمات الله ببصره وينقطع عن انظر الخلائق جميعين وانك يا عبده نبى
 عباد الله بان لا يكرهوا مالا يعتلوه قل فاسئلوا الله بان يفتح على قلوبكم ابواب
 المعاني لتعرفوا مالا عرفه احد واته لهو المعطى النور الرحيم واما ما سئلت في اوامره
 فاعلم بان كما حد في الكتاب حق لا ريب فيه وعلى الكل فرض بان يعملوا بما نزل
 من لدن منزل عليم ومن تركه بعد علمه به ان الله برى عنه ونحن براد منه لان
 اثمار الشجرة هي اوامره ولن يتجاوز عنه الاكل خافل عبدا واما الجنة حق لا ريب فيه
 وهي اليوم في هذا العالم حتى ورضائي ومن فاز به ليسره الله في الدنيا وبعد
 الموت يدخله في جنه ارضها كارض السموات والارض وسجد منه حوريات العز والتقدير

في كل بكور واصيل ويستشرق عليه في كل حين شمس جمال ربه ويستضيئ منها على شان
 من يقدر احد ان يظن اليه كذلك كان الامر ولكن اناس هم في حجاب عظيم و
 كذلك فاعرف النار وكن من المؤمنين ولكل عمل جزاء عند ربك ويشهد بك
 نفس امراته ونهيه ولو لم يكن للاعمال جزاء وثمر ليكون امره تعالى لغوا فتعالى عن ذلك
 علوا كبيرا ولكن المستطين لمن يشهدن العمل الا نفس الجبار وانا لو انفصل ذلك
 يعني ان يكتب الواحد عديد تامة الحق ان تعلم لمن تحرك بما ورد على صاحبه ويسكن
 وابكى ثم تبكى عين العظمة خلف سرادق الاسماء على عرش اسمه العظيم واناك صفت
 قلبك انا نخبته منه يابح الحكمة والبيان تنطق بها بين العالمين ان افتح اللسان
 على البيان في ذكر ربك الرحمن ولا تحف من احد فتوكل على الله العزيز الحكيم
 قل يا قوم ان اعلموا ما عرفتم في البيان العارسي وما لا عرفتموه فاسئلوا من هذا الله
 الحكيم ليستبين لكم ما اراد الله في كتابه وان عنده ما كنتم في البيان من لدن مقتدر
 قدير واما ما سئلت فيما اخبرنا العباد حين الخروج عن العراق في ان الشمس اذا خابت
 تحرك طيور الليل وترفع رايات السامري تامة قد تحركت الطيور في تلك الايام
 وناوى السامري فطوبى لمن عرف وكان من العارفين ثم خسرناهم بالعلم تامة
 كل ما اخبرناهم قد ظنوه ولا مرو له الا بان لطيف لانه جري من اصبح عزت يدركه
 انت فاسئل الله بان يحفظك من شره هؤلاء ويقدرتك من اشارات المعرضين

فاشد وظهرك لنصرة الامر ولا تقفت الى ما يشرح من افواه ملا البيان لا تخس
لا يعرفون شيئا و ما اطلعوا باصل الامر في هذا النبا الا عظم العظم كذلك الهنا
والقيناك ما تعنى به عن ذكر العالمين والبهاء عليك وعلى الذينهم يسمعون
في اقدركم ويكونون من الراغبين و الحمد لله رب العالمين

لوح سيد محمدى دهمى

الأقدس الأعظم الأرفع الأعلى

ان يا اسمى ان حمد الله بما جعلناك امطار افضل لما زرعتاه فى الاراضى الطيبة
المباركة وجعلناك ربيع العناية لما غرسناه من الاشجار البقية المنسية هذا
فضل لا يعادله ما خلق فى الامكان وسقيناك رحيق السيان من قدح الطاف ربك
الرحمن وهو هذا النعم المقدس الذى اذ فتح ابهرت المكنات وتحركت الموجودات
ونطقت الوراقا هذا الكوثر الحيو ان لمن فى الابداع وارسلنا اليك فى اكثر الاحيان
عرف الرحمن من هذا الفرع المتحرك على متن ربك العزيز المختار تامله حتى لو توجهت
اليه الوجود من الغيب والشهود استراه طائرا الى المقصد الاقصى مقام الذى فيه
تنطق السدرة المنتهى انه لا اله الا انا العزيز الوهاب طوبى لك بما كنت سائرا
فى بلاد الله وكنت آية الفرح والاطمينان لاهل البهار الذين تقطعوا عما سواه و

توجهوا بقلوبهم إلى هذا الشطر الذي منه اضاقت الآفاق ورشحت عليهم ما ترشح عليك
من امواج هذا البحر الذي احاط من في الاكوان انت الذي عرفت نصرته و
عليه باحكامه والبيان قل ان نصري هو تبليغ امرى هذا ما علمت به بالواجب هذا حكم الله
من قبل ومن بعد قل ان اعرفوا يا اولي الابصار ان الذين شرعوا عن الحكمة
اولئك ما عرفوا نصرته الذي نزل في الكتاب قل اتقوا الله ولا تقفوا في
الارض حسدا ما امرتم به من لدن ربكم العزيز العلام انه علم النصر وملككم بيان
من يعتره ظنون الذين هاهنا في ههنا الشبهات ان يا اسي ان اسق المكنات
مرة اخرى من هذا القح الذي به سحرت البحار ثم اضرم في قلوبهم النار المشتعلة
المشبهة من هذه السدرة المحسرة يقوم على الذكر والمشيئة بين طي الاديان
قد حضر منك لدى العرش كتب شتى قرناها ما يفضل من عندنا ونزلنا لكل اسم
كان فيها ما اهتزت به العقول وطارت الارواح واسمعناك في كهش الأحيان اطوار
الورقات وتغنيات العنادل التي تعن على الافسان كذلك تحركت يراة الله
على ذكرك لشكر الناس بهذا البيان الذي جعله الله مطلع الآيات طوبى لارض
ارتفعت فيها ذكر الله ولاذان فازت باصغار ما نزل من سما دعناية ربك الرحمن
وض العباد بما وصيتناك ليمنوا انفسهم عما نهوا عنه في اقم البيان ان الذين
يرتكبون ما يحدث به الفتنة بين البرية انتم بعدوا عن نصر الله وامره الا انتم

من المفيد في لوح جسد الله مطلع الالواح قل انما لو نريد لشخص الامر بكلمة من
 عندنا انه لهو المقدر القهار لو اراد الله ليخرج من عرين القوة عصفرا فتدرة
 ويزار زائرا يحكي بهزيم الرجوع والقاصفة في ابحال انه لما سبقت حمتنا قدرنا كما
 انصر في الذكر والسبان ليفوز بذلك عبادنا في الارض عندنا من فضل الله عليهم
 ان ربك لهو الغنى المتعال قل خافوا الله ولا تركبوا ما يخرجه به احباني في الملك
 كذلك يا امركم هذا العظم الذي منه تحرك القلم الاعلى في مضمار الحكمة والعرفان
 كبر من قبلي على وجوه الذين تجدهنما نصرته ابهات ثم ذكرهم بهذا الذكر الذي به قرت
 عيون الابرار انما اجهت عليك وعلى من تمسك بحبل الله المتزل الآيات ...

باري جميع من في بسند ان راز امور هتوبه وفساد و نزاع و شوناتي كه سبب حده
 فتنه عيشود منع نسرا ييد اسچه اليوم مطلوب است تبليغ امر بوده مشد نفوسى كه بجهل
 بعضى از امور قيام نموده و مينابند اگر بر تبليغ امر قيام كنند عقرب كل اهل آن ديار بردا
 ايمان فائز شوند يك آيه در لوح جناب نبيل اهل قائن نازل اگر كسى سجدهات آن آيه
 فائز شود معنى نصره ادراك مينابيد قل ان لسببان جوهر طيب النفوذ والاعتدال
 اما النفوذ معلق باللطافة واللطافة منوط بالقلوب الفارغة الصافية واما الاعتدال
 امتراجه باكلمة التى نزلناها فى الزبر والالواح يا اسمى بيان نفوذ ميطلبه چه اگر نافذ
 نباشد مؤثر نخواهد بود و نفوذ آن معلق بانفاس طيبه و قلوب صافية بوده و همچنين

اعتدال مطیّب چه اگر اعتدال نباشد سامع متحمل نخواهد شد و در اول بر اعراض قیام
نماید و اعتدال انبجایست بحکمت ثانی که در زبر و الواح نازل شده
و چون جوهر دارای این دوشینی شد اوست جوهر فاعل که علت و سبب کلیّه
است از برای تقلیب وجود و اینست مقام نصرت کلیّه و غلبه الهیه هر نفسی بان
فاز شد او قادر بر تبلیغ امر الله و غالب بر افنده و عقول عباد خواهد بود یا اسمی
شمس بیان از مطلع وحی رحمن بستی در زبر و الواح اشراق فرموده که ملکوت بیان
و جبروت تبیان از او در انبساط و استنزاز و اشراق است و لکن الناس اکثرهم
لا یفقهون اینکه مگر مقام نصرت و انتصار از تسلیم قدر جاری شده و میشود مقصود آنست که
مبادا اجتناب از امور که نشاء فتن و فساد است قیام نمایند جمیع باید در صد نصرت
امر الله بر آیند بستی که ذکر شد و این از فضل اوست مخصوص اجنبای او تا کل بقامی که میفریاد
من اچی نفساً فقد اچی الناس جمیعاً فاز شوند و غلبه ظاهر و تحت این مقام بوده و خواهد
و از برای او وقتی است معین در کتاب الهی از یعلم و یظهر سلطاناً انه لهو القوت
الغالب المقدر العظیم حکیم و باید نفوس مقدره تفکر و تدبر نمایند در کیفیت تبلیغ
و از کتب بدیعه الهیه در هر مقام آیاتی و کلماتی حفظ نمایند تا در حین بیان در هر مقام
که اقتضا نماید بر آیات الهی ناطق شوند چه که اوست که سیر عظیم و طلسم اکبر غنیمت بشانیکه
سامع را مجال توقف نماید لعمری این امر بشانی ظاهر که معنا طیس کل عمل و وجود خواهد بود

اگر نفسی دست تفکر نماید مشاهده مینماید که از برای احدی مغز نبوده و نیست
 و کتاب اقدس شبانی نازل شده که جاذب و جامع جمیع شرایع الهیه است
 طوبی للمقارین طوبی للمعارضین طوبی للمتفکرین طوبی للمتقین و به انبساطی
 نازل شده که کل را قبل از اقبال احاطه فرموده سوف یظهر فی الارض سلطانه و
 نفوذه و اقتداره ان ربک لہو العظیم الخیر ان یا اسمی ان استمع ندائی من
 شطر عرشی انه یحب ان یدکرک فی کل الاحوال بما وجدک قائماً علی ذکرہ بین
 الرجال ان ربک یحب الوفاء فی ملکوت الانشاء و تدمر علی اکثر الصفا
 انه لہو المقدر القدر ثم اعلم اناسمنا ما اثبت فی مناجاتک مع الله ربک
 العلی العظیم طوبی لک بما اقتضت امورک علی هذا الامر المبرم العزیز
 الحکیم نسل الله بان کجیل ندانک مغناطیس الاسماء فی ملکوت الانشاء لتسرین
 الیه الکائنات من غیر قصد و ارادة انه لہو المقدر علی ما یشاء لا اله الا هو المتعالی
 الامنع الاقدس الارفع الاعلی الاجل الاکرم العظیم الخیر

لوح برهان

هو المقتدر العليم الحكيم

قد أحاطت أرياح البصائر ببصائرنا، بما كتبت أيدي الظالمين
يا باقر قد أفتيت على الذين نوح لهم كتب العالم وشهد لهم دفاتر الأديان كلها
أنت يا أيها البعيد في حجاب غليظ تأنق عكس على الذين بحسب لاج أئس الأيمان
يشهد بذلك مطلع الوحي ومظاهر أمر ربك الرحمن الذين انفقوا ارواحهم
وما عندهم في سبيل المستقيم قد صحاح من ظلمك دين الله فيما سواه وأنت
تغيب وتكون من الفرصين ليس في قلبى بُغضتك ولا بغض أحد من العباد
لأن العالم يراك وأمثالك في جهنم بين أنت لو أظلمت على ما فعلت لا
نفسك في النار أو خرجت من البيت متوجهاً إلى الجبال ونمت إلى أن رجعت
إلى مقام قدرك من لدن مقدر تدبير يا أيها الموهوم اخرج حجاب الظنون

والادغام لترى شمس العلم مشرقة من هذا الافق المنير قد قطعت بضعة الرسول
 وطمنت انك نصرت دين الله كذلك سوت لك نفسك وانت من العارفين
 قد احترق من فطنت قلوب العلماء الاعلى والذين طافوا حول امر الله رب العالمين
 قد ذاب كبد البستول من ظلمك ونجح اهل الفردوس في مقام كريم نصف
 بالله باشي برهان استدلال علماء اليهود ومنتوا به على الروح اذ اتى بالحق وباتى حجة
 انكر الفريسيون وعلماء الاصنام اذ اتى محمد رسول الله بكتاب حكم بين الحق والباطل
 بعد اضاء بنوره ظلمات الارض وانجذبت قلوب العارفين وانك استهدت
 اليوم بما استدلت به علماء الجاهل في ذاك العصر شهيد ذلك مالك مصر افضل
 في هذا السجى العظيم انك اقدمت بهم بل سبقتم في انظلم وطمنت انك نصرت
 الدين ودفعت عن شريعة الله العليم الحكيم ونفسه استحق نوح من ظلمك انك
 الاكبر وتصيح شريعة الله التي بها سرت نسمات العدل على من في السموات و
 الارضين هل ظلمت انك رحمت فيما اقتيت لا و سلطان الاسماء شهيد
 بحسب انك من عند علم كل شئ في لوح حفيظ قد اقتيت على الذي صير انك
 بعينك قلوبك يشهد بذلك قلم الله الاعلى في مقامه السميع يا ايها الغافل
 انك ما رايتني وما عاشرت وما انت مسي في اقل من آن فكيف امرت الناس
 بسبي هل تعبت في ذلك هو انك ام مولاك فانت باية ان انت من الصادقين

نشهد انك نبذت شريعة الله وراك و اخذت شريعة نفسك انه لا يغرب عن
 علمه من شئني انه هو العسر و الحسير يا ايها الغافل اسمع ما انزل الرحمن في
 القرآن (ولا تقولوا لمن القى اليكم السلام ست مؤمناً) كذلك حكم من في قبته
 ملكوت الامر و اخلق ان انت من السامعين انك نبذت حكم الله و اخذت
 حكم نفسك فويل لك يا ايها الغافل المريب انك لو تنكرني باي برهان
 يثبت ما عندك فانت به يا ايها المشرك بالله و المعرض عن سلطانه الذي احاط العالمين
 يا ايها الجاهل اعلم ان العالم من اعترف بطهورى و شرب من سحر علمى و طار فى
 هواه حتى و نبذ ما سوانى و خذ ما نزل من ملكوت بيانى البديع انه بمنزلة ابصر
 للبشر و روح الحيوان لجمه الامكان تعالى الرحمن الذي عرفه و اقامه على خدمته امره
 العزيز العظيم نصلى عليه الملائكة الاعلى و اهل سوادق الكبرياء و الذين شربوا حقيقى
 المنخوم باسمى القوى القدير يا باهت انك ان تك من اهل هذا المقام الالهى على
 فانت باية من لدى الله فاطر السماء و ان عرفت بحر نفسك خذ اعنته هو انك ثم ارجع
 الى مولاك لعل تكفر عنك سيئاتك التى بهت احترقت اوراق السدرة و صاحت
 الصخرة و كتبت عيون العارفين بك انشق ستر الربوبية و غرقت السفينة و عقرت
 الناقة و نال الروح فى مقام رفيع اتعرض على الذى اتاك بما عندك و عند
 اهل العالم من حجج الله و آياته افتح بصرك ليرى المظلوم مشرقاً من افق ارادة الله

الملك الحق المبين ثم اقع سمع فوادك لتسمع ما تنطق به السدرة التي ارتفعت
 بالحق من لدى الله العزيز الجليل ان السدرة مع ما ورد عليها من ظلمك واعتساف
 امثالك تناودي بأعلى النداء وتدعو الكل الى السدرة المستنيرة والافق الاعلى طوبى
 لنفس رأت الآية الكبرى ولاذن سمعت نداها الاعلى وويل لكل معرض عنهم يا ايها
 المعرض بالله لو ترى السدرة بعين الانصاف لترى آثار سيوفك في انفسنا وانفسنا
 واوراقها بعد ما ضلقت الله لعرفانها وخدمتها تنكر لعل تطلع بظلمك وتكون من
 الثائمين انظنت انما تخاف من ظلمك فاعلم ثم ايقن انما في اول يوم فيه ارتفع
 صرير العظم الاعلى بين الارض والسماء انقضا ارواحنا واجسادنا وابنائنا وامواتنا
 في سبيل الله العلى العظيم ونقور بذكرك بين اهل الانشاء والملا الاعلى شيهه بذكرك ما
 ورد علينا في هذا الصراط المستقيم تامة قد ذابت الابدان وصليت الاجساد وسقطت
 الدماء والابصار كانت ناظرة الى افق عناية رجب الشاهد البصير كلما زاد البلاء
 زاد اهل البهائم في جهنم قد شهد بصدقهم ما انزله الرحمن في الفرقان بقوله «فقتلوا الموت
 ان كنتم صادقين» هل الذي حفظ نفسه خلف الاحجاب خيرا ام الذي انفقها في
 سبيل الله انصف ولا تكن في تيه الكذب لمن الهامين قد هذم كوشر محبة الرحمن
 على شان ما منعتهم بدافع العالم ولا سيوف الامم عن التوجه الى سحر عطار رجبهم المعلى
 الكريم تامة ما عجز في البلاء وما اضعفت اعراضهم لعلما بظلمت وانطق امام الوجوه

قد فتح باب الفضل وأتى مطلع العدل بآياته وانصحات وجمع باهرات من كنه
 المقدر العتيد احضرن يدي الوجوه لتسمع أسرار ما سمعه ابن عمران في طور
 العرفان كذلك يامر ك مشرق ظهور ركب الرحمن من شطر سمجة العظيم اعترفت
 الرياسة اقرا ما انزل الله لرئيس الأعظم ملك الروم الذي حسني في هذا الحسن
 المتين يتطلع بما عند المظلوم من لدى الله الواحد العسر والخبير اتفرج بما
 ترى هجج الارض وراكن انهم اشعوك كما اتبع قوم قبلهم من سمي سخبان الذس
 أفتى على الروح من دون بيته ولا كتاب منير اقرا كتاب الأيقان ما انزل الله
 ملكك باريس وامثال يتطلع بما قضى من قبل وتوقن باننا ما اردنا الفساد في الارض
 بعد اصلاحها انما نذكر الفساد خالصا لوجه الله من شاء فليقبل ومن شاء فليعرض
 ان ربنا الرحمن لهو الغنى الحميد يا معشر العلماء هذا يوم لا ينفعكم شي من الاشياء
 ولا اسم من الاسماء الا بهذا الاسم الذي جعله الله منظر امره ومطلع اسمائه الحسن
 لمن في عكوت الانشاء نعيامن وجد عرف الرحمن وكان من الرايين و
 لا ينفيكم اليوم علوكم وشنوكم ولا زعارفكم وعزكم دعوا الكل وراكم مقبلين الى
 الكلمة العليا التي بها فصلت الزبر والصف وهذا الكتاب المبين
 يا معشر العلماء وضوا ما انتموه من قلم الطنون والاولهام تانه قد امرت
 شمس العلم من أفق اليقين يا باشر انظر ثم اذكر ما نطق به مؤمن الك من قبل

«تقتلون رجلاً ان يقول ربى الله وقد جاءكم بالبينات من ربكم وان يكف
 كماؤباً فعليه كذبه وان يك صادقاً يصبكم بعض الذي يعدكم ان الله لا يهدي
 من هو مسرف كذاب» يا ايها الغافل ان كنت في ريب مما نحن عليه انا
 نشهد بما شهد الله قبل خلق السموات والارض انه لا اله الا هو العزيز الوهاب
 ونشهد انه كان وحده في ذاته وواحد في صفاته لم يكن له شبه في الابداع ولا شريك
 في الاختراع قد ارسل الرسل وانزل الكتب ليثبتوا الخلق الى سواد الصراط هل
 السلطان اطلع وعض الطرف عن فعلك ام اخذه الرعب بما عوتت شرذمة من
 الذئاب الذين نبذوا صراط الله ورائهم وحذوا سبيلك من دون بيته
 ولا كتاب انا سمعنا بان ممالك الايران تزغيت بطراز العدل فلما نظرنا
 وجدناها مطامع الظلم ومشارك الاعتراف انا نرى العدل تحت محالب الظلم
 نسأل الله بان يختصه بقوة من عنده وسلطان من لده انه لهو المهيم على من
 في الارضين والسموات ليس لاحد ان يعترض على نفس فيما ورد على امره
 يعني لكل من توجه الى الأفق الأعلى ان يتسكن بسبل الاصطبار ويتوكل على الله
 المهيم المختار يا اجباد الله اشربوا من عين الحكمة وسيروا في رياض الحكمة و
 طيروا في هوا الحكمة وتكلموا بالحكمة والسببان كذلك يا مكرم ربكم العزيز العليم
 يا باستر لا تطعن بعزك واقدرك مثلث كمثل بقية اثر الشمس على روس

ابجبال سوف يدركها الزوال من لدى الله الغنى المتعال قد خذ عرك وعزرك
 وهذا ما حكم به من عند اتم الالواح اتين من حارب الله واتين من جادل بآياته
 واين ممن اعرض عن سلطانه واين الذين قتلوا اصفياه وسفكوا دما واوليا نكفروا
 لعل تتجدد نجات اعمالك يا ايها ابجبال المراتب كلتم نوح الرسول وصاحته ليقول
 وخرت الديار واخذت العظمت كل الاقطار يا معشر بني آدم انظروا شأن الملة
 ونكس علم الاسلام وثلث عرشه بعظيم كلما اراد مميذان تملك بما يرتفع به شأن
 الاسلام ارتفعت صوفنا وكم بذلك منع عما اراد وبقى الملك في خسران كبير فانظروا
 في ملك الروم انه ما اراد احرب ولكن ارادها امثالكم فلما اشتعلت نارها وارتفع
 لهيبها ضعفت الدولة والملة يشهد بذلك كل مصنف بصير وزادت ديارها
 الى ان خذ الدخان ارض السرد من حولها لطيفه ما انزل الله في لوح الرئيس
 كذلك قضى الامر في الكتاب من لدى الله المهيمن القيوم ان الله وانا اليه جميعون
 يا قلم الاعلى ووع ذكر الذنب واذكر الرقشا التي بظلمها ناحت الاشياء وارتعدت
 فرائص الاوليا كذلك يا مكرم مالك الاسماء في هذا المقام المحمود قد صا
 من ظلمك البتول وتظن انك من آل الرسول كذلك سوتك لك نفسك يا ايها
 المعرض عن الله رب ما كان وما يكون انصفي يا ايها الرقشا باي حبرم كذبت
 ابناء الرسول ونسبت امواتهم اكفرت بالذي خلقك بامرته كن فيكون

قد فعلت يا نبياء الرسول ما لا فعلت عاد وثمود بصباح وعود ولا اليهود بروح الله
مالك الوجود انكر آيات ربك التي اذ نزلت من سماء الامر خضعت لها كتب
العالم كلها تفكر لتطلع بعبك يا ايها الغافل المردود سوف تاخذك نجات
العذاب كما اخذت قوما قبلك انظر يا ايها المشرك بالله مالك الغيب والشهود
هذا يوم خسر به الله بلسان رسوله تفكر لتعرف ما نزله الرحمن في المشرقان وفي
هذا اللوح المسطور هذا يوم فيه اتى مشرق الوحي بايات بينات عجز عن احصائها
المؤمن هذا يوم فيه وجد كل ذي شئم عرف نسمة الرحمن في الامكان وسرع
كل ذي بصير الى فرات رحمة ربه مالك الملوك .

يا ايها الغافل تالله قد ربح حديث الذبح والذبح توجه الى مقر الفداء
ومارح بما اكتسبت يدك يا ايها المبعوض العسود اظننت بالشهادة ينحط شأن الامر
لا والذي حبله الله فهو الوحي ان انت من الذين هم يفتقون ويلكن
يا ايها المشرك بالله وللذين اتخذوك اياما لانفسهم من دون بينة ولا كتاب مشهود
كم من ظالم قام على اطفال نورا لله قبلك وكم من فاجر قتل ونسب الى ان ناحته
من ظلمة الافئدة والنفوس قد غابت شمس العدل بما استوى بكل الظلم على اربعة
البعضاء ولكن القوم هم لا يشعرون قد قتل انبياء الرسول ونهب اموالهم قتل هل
الاموال كقرت بالله ام مالكها على زعمك ابيض يا ايها الجاهل المحجوب قد اخذت

الا عتصاف ونبت الا نصاب بذلك ناحيت الاشياء وانت من الغافلين
 قد قلت اكبير ونبت التصغير هل تظن انك تاكل ما جمعته بالظلم لا ونفسى كذلك
 سيزك انخير تامة لا يفتيك ما عندك وما جمعته بالا عتصاف يشهد بذلك ربك
 العظيم قد تمت على الطغاة نور الامر سوف تنحدر نازك امر امن عند الله هو المقدر
 القدير لا تعجزه شئوننا العالم ولا سلوة الامم يفعل ما يشاء بسلطانه ويحكم ما يريد
 تفكر في الشاقة مع انها من هيو ان رفعا الرحمن الى مقام نطق السن العالم
 بذكرها وثنائها انه لهو المهيمن على من السموات والارض لا اله الا هو العزيز
 العظيم كذلك زين آفاق سماء اللوح بشموس الكلمات نعيامن فازجهبا و
 استضاء بانوارها وويل للمعرضين وويل للمسكرين وويل
 للغافلين احمد قدرت العالمين

کتاب عہدی

اگر افاق اعلیٰ از زخرف دنیا خالیست و لکن در سنرا من توکل و تفویض از
 برای وراثت میراث مرغوب لا عدلہ گذاشتیم گنج گذاشتیم و بر برج نیتزدیم
 ایم اند در ثروت خوف مستور و خطر مکنون انظر و اثم اذکرو اما انزلہ الرحمن فی
 الفرقان لا ویل لکل نفسة لیزة الذی جمع مالا و عدوہ « ثروت عالم را و فانی نہ
 آنچه راقا احسند نماید و تفسیر پذیرد لایق اعتنا نبوده و نسبت مگر علی قدر معلوم مقصود
 این مظلوم از صل شد اند و بلا یا و انزال آیات و اظہار بنیات اخلاص ناراضینہ و بغضا
 بوده کہ شاید آفاق فہندہ اهل عالم بنور اتفاق منور گردد و با سایش حقیقی فائز
 و از افاق لوح الہی سیر این بیان لایح و مشرق باید کل بہ آن ناظر باشند ای اهل
 عالم شمارا وصیت ینمایم کہ آنچه سبب ارتفاع مقامات شہاست بتقوی تہمتکن
 نماید و بدیل معروف تشبث کنید برستی میگویم لسان از برای ذکر خیر است اورا

بگفتار زشت میآید عفا الله عما سلف از بعد باید کل ما پس بگفتار زشت
 از لعن و طعن و مایستگد به الانسان اجتناب نمایند مقام انسان بزرگست
 چندی قبل این کلمه علیاً از منسزن قلم ابی ظاهر امروز زورست بزرگ و مبارک
 آنچه در انسان مستور بوده امروز ظاهر شده و میشود مقام انسان بزرگست اگر
 بحق و راستی تمسک نماید و بر امر ثابت و راسخ باشد انسان حقیقی بمثابه آسمان
 لدی الرحمن مشهور شمس و قمر سمع و بصر و انجم او اخلاق منیره و مبینة نقیض
 اعلی المقام و آثارش مرتبی امکان هر قبلی الیوم عرف قمیص را یافت و قلب ظاهر
 به افق اعلی توجه نمود او از اهل عباده صحیفه حمراء مذکور حذوق عنایتی با سستی هم
 منند بگری بسزیر البیع ای اهل عالم مذموب الهی ان برای منبت و اتحاد است او را
 سبب عداوت و اختلاف منانیه نزد صاحبان بصیر و اهل نظر که به آنچه سبب
 حفظ و علت راحت و آسایش عباد است از قلم اعلی نازل شده و لکن جهال ارض چون
 مرتبای نفس دهبوسند از حکمتهای بالغه حکیم حسیقی خافنده و بطنون و اوهام ناطق و
 عامل یا اولیاء الله و امثال طوک مظاہر قدرت و مطالع عزت و ثروت خفته
 در باره ایشان ذم کنند حکومت ارض به آن نفوس عنایت شد و قلوب را از برای
 خود مقرر داشت نزاع و جدال را نهی نمود دنیا عظیمانی الکتاب هذا امر الله فی
 هذا الظهور الاعظم و عصمه من حکم المحور زینه بطراز الاثبات انه هو اعلی حکیم

مطابره حکم و مطالع امر که بطراز عدل و انصاف فرستند بر کل احانت آن نموس
لازم طوبی للامر و المسلمانی فی البیاء اولئک امنائی بن عبادی و مشارق
احکامی بن خلقی عظیم بهائی و رحمتی و فضلی الذی احاط الوجود در کتاب اقدس در
این مقام نازل شده آنچه که از آفاق کماشش انوار شش الهی لامع و ساطع و مشرق است
یا اعصانی در وجود قوت عظیمه و قدرت کامله مکنون و مستور به او و جهت اتحاد او ناظر
باشید نه باختلافات ظاهره از او و صتیته آنکه باید اعصان انسان مستسین طراً
بفرض عظیم ناظر باشند انظر و اما اثر نگاه فی کتابی الاقدس اذ اغیض بحر الوصای
و قضی کتاب المبدی فی المال تو جهوا الی من اراده الله الذی انشعب من هذا الال
القدیم مقصود از این آیه مبارکه غصن عظیم بوده که لکن انظرنا الامر فضلاً من عندنا
و انما الفضل الکریم قد در الله مقام لغصن الاکبر بعد مقامه الله هو الامر الکریم
قد اصطفینا الاکبر بعد الاعظم امر من لدن عظیم خبیر مثبت اعصان بر کل لازم و لکن
ما قدر الله لهم حقاً فی اموال الناس یا اعصانی و انسانی و ذوی قرابتی تو صیکم
بتقوی الله و بمعروف و بما نهی و بما ترتفع به مقاماتکم برستی میگویم تقوی سردار اعظم
است از برای نصرت امر الهی و حسن و دیکه لایق این سردار است اخلاق و اعمال طیب
ظاهره مرضیه بوده و هست بگوای عباد اسباب نظم را سبب پریشانی ننمایند و
صفت اتحاد و رعایت اختلاف سازید امید آنکه اهل محبت بکلمه مبارکه قل کل من عندنا

ناظر باشند و این کلمه علیاً بمثابة است از برای اطهار ناراضینه و بعضاً که در
 قلوب و صدور مکتون و مسترون است احزاب مختلفه از این کلمه واحده بنور
 اشعاده حقیقی فائز میشوند آنه یقول الحق و یحیی السیئله و هو المقدر العزیز العجیب
 احترام و ملاحظه اخصان بر کل لازم لاعتزاز امر و ارتفاع کلمه و این حکم از قبل
 و بعد در کتب الهی مذکور و مسطور طوبی لمن فاز بما امر به من لدن امرتیم
 و همچنین احترام حرم و آل الله و اقدان و منتسبین نوصیکم سجدته الامم و اصلاح العالم
 از ملکوت بیان مقصود عالمیان نازل شد آنچه که سبب حیات عالم و نجات امم است
 نضاح مسلم اعلی را بگوش حقیقی اصفا نمایند آنها خیر لکم
 عما علی الارض یشهد بذلك کتابی العزیز البدیع .

لوح ارض با

هو الله تعالى شأنه العظمة والاقدار

هذا لمن تشرف ارض الباء بتدوم من طاف حوله الاسماء بذلك شرفت
الذرات كل الممكنات بما طلع ولاح وظهر واشرق وخرج من باب السبحان
واقفة شمس حبال عن ان الا عظم اعظم وسر الله الا قوم استديم متوجه الى مقام
آخر بذلك تكلمت ارض السبحان وفرحت اخرى تعالى تعالى ربنا فاطر السما
وخالق الاشياء الذي سلطانة فتح باب السبحان للطيور ما انزل في اللوح من
قبل انه هو المقدر على ما يشاء وفي قبضة ملكوت الانشاء وهو المقدر العليم
الحكيم طوبى ثم طوبى لارض فازت بقدمه ولعين قرنت بحاله وسمع تشرف باصفا
نذانه وتقلب ذاق حلاوة حبه وصدور حسب بذكره وتعلم تتحرك على شانه وللوح حمل
آثاره نسل الله تبارك وتعالى بان يشرقنا بلقائه فتسيرا انه هو السامع المقدر المحييب

شجباتی از الواح سائرہ

شہدائے اللہ لاله الایہو والذی اتی من سما۔ الامراتہ لہو نصیب المکنون
والسر المصون وهو الذی بشر بہ کتب اللہ وانبیائہ وسفرائہ ونہ ظہرت الاسرار
وخرقت الاستار وبرزت الآثار قد ظہروا ظہر ما اراد ویشی علی مشارف الارض
بالعلمۃ والاقدار طوبی لقوی کسر ہسنام الا وہام باسم ربہ مالک الانام
یا افانی انا اردنا ان نذکرک فضلا من لدنا لتجذبک نضجات ذکری الی ملکوتی
وجہا مجدی الذی ارتفع بہذا الاسم الذی منہ ترعزت الارکان قل یا ایہا
الارض لعمر اللہ قد اتی وطمس ما وعدتم بہ فی کتاب ربکم مالک المآب آیام
ان تمکنکم شئوننا نخلق عن یحق سوف یفنی ما یرى ویبقى ما نزل من لدی اللہ
رب الارباب قل ہذا یوم الاعمال لو انتم تعلمون و ہذا یوم الذکر والبیان
لو انتم تشعرون دعوا ما عند القوم وحذوا ما امرتم بہ من لدی اللہ لہین لعیوم

سیاتی یوم لا تنفکم فی خزائن الارض کلہا یشہد بذلک مالک السماء الذی
 یقول انہ لا الہ الا ہو الحق علام الغیوب ہینئذ لک یا افضانی بما فرزت بایاتہ
 ووجدت عرف ظہوری واجبت ندائی اذ انکر فی عبادی وخلقی الذین نبذوا
 ام ابیہان عن درائحم واخذوا ما مروا بہ من مطالع الاوحام والطنون کذلک
 نطق لسان العظمتہ فی ملکوت البیان من لدی اللہ مالک الوجود ان استتم علی
 ما انت علیہ وعلی خدمتہ الامر ثم احفظ مقامک باسم ربک مالک الغیب والشہود
 تا انہ لو یطلع احد بما ہو المستور لیطیر شوقا الی اللہ رب ماکان وما یکون الہما
 علیک وعلی الذین قبلوا وفازوا بما سطر فی اللوح من تسلیم اللہ العزیز الودود .

لك الحمد يا ارحم الراحمين يا ذا الجلال والإكرام يا ذا العرش العظيم
 قوتيتك ومشرق الوهيتك ومظهر بوتيتك اسئلك يا فاطر السموات والارض
 الاسماء بان تؤيد الذين آووا في ظل رحمتك الكبرى ونادوا باسمك بين ملائكة
 امي رب ترمي مولى العالم في سجنه الاعظم منا ويا باسمك وناظر اسئلك
 وجهك وناظرا بما انجذب به اهل ملكوت امرك وخلقك ولو اري يا ارحم
 نفسي اسير بين عبادك ولكن يلوح من وجه نور سلطتك وظهور اقدارك ليون
 الكل انك انت الله لا اله الا انت لا يصفك قوة الاقوياء ولا يخذلك شوكة
 الامراء تفعل ما تشاء بسلطانك المهيمن على الاشياء وحكم ما تريد يا ملك المسيطر
 على الانشاء امي رب اسئلك بظورك واقدارك وسلطتك واستعدادك
 بان تنصر الذين قاموا على خدمتك ونصروا امرك وخضعوا عند ظهور نور وجهك
 ثم احببهم يا ارحم الراحمين على اعدائك وقائمين على خدمتك ليظهر بحسب سلطانك
 في بلادك وآيات قدرتك في ديارك انك انت المقتدر على ما تشاء لا اله الا
 انت المهيمن القسيم قد نزل هذا اللوح المحمود في يوم المولد لتقره بالسخنوع و
 الابهتال وتشكر ربك العليم الخبير ان اجد في خدمته الله ليظهر منك يا سخي

به ذکرک فی مکتوبہ اسسز المنیع قل سبحانک یا الہی اسئلک بمطلع آیاتک و
 منظر بیاتک بان تجعلنی فی کل الاحوال متمکما بحبل الطائفک و تشبیباً بذیل سوادک
 ثم اجعلنی من الذین یامنعتهم شئوننا الارض عن خدمتک و طاعتک و لا
 سطوة اخلق عن ذکرک و ثناک امی رب و فتنی علی ما تحب و رضی ثم اید
 علی ما یرتفع به ذکرک و تشعل به نار محبتک انک انت

العقور الکریم

یا حسین انشاء الله به انوار آفتاب حقیقت روشن و منیر باشی و بذر الهی
 که از عظم اعمال است ناطق چه مقدار از نفوس که در کمال طلب و عطش مشا به
 شدند و چون بحر حیوان در امکان ظاهر شد از او محسوسم مانند چه که قادر بر محو
 موهوم و صحو معلوم نشدند و این عدم توفیق با التبت ایدیم من قبل بود
 حد کن محبوب عالم را که مؤید شدی بر این امر بزرگ و از او بخواه که دوستمان
 را بر این امر خطیر مستقیم دارد چه که اوراق اشهر اردن عاق ناعین ظاهر و ترغیبست
 طوبی للذین یسجدوا ما سوی الله من و انعم واحسدوا ما امروا به من لدن مقتدر قدیر
 البنا علیک و علی من فاز بهذا الامر العظیم .

كتاب انزل مالك الوجود من مقامه المحمود لمن آمن بالله العزيز
 الودود طوبى لقاصد عرف المقصود ولطالب اجاب المطلوب ولعالم آمن
 بالله المهيمن القسيم كم من عالم اعرض عن الصراط وكم من جاهل عرف و
 سرح وقال لك احمد يا مالك الغيب والشهود تانته تانراشوق العالم
 بالثيرة الاعظم ولكن اناس كشرهم لا يشعرون ان الحق ميثى امام وجوه خلق
 يشهد بذلك من نطق في قلب الامكان انه لا اله الا انا المعتد ر على ما كان
 وما يكون طوبى لمقبل قبل وفاز باللقاء وويل لكل معرض اعرض عن الله بما اتبع
 كل غافل مردود .

ای دوست جمیع را در بیان امر نمودیم که در این ظهور عظمی چشم خود ببینند
و بگوش خود بشنوند و لکن چون افق عالم بنور ظهور روشن شد اکثری امر الهی دوست
ربانی را فراموش نمودند و با وهام خود مشغول گشتند چه سز آفتاب انصاف
از ابرهای او هام بی نشان ستور و پنهان مانده در اینصورت اگر حرکات
شب پر جلوه نماید بعید نیست با سم دوست نفس مستعد را بشر احدیه دعوت
نماید شاید از کوشش رحمانی محروم نشاند آنه لهو العطوف الففور حق صل
عز لم یزل ولایزال کلمات عنایتش متوجه دوستان بوده و نخواهد بود آنه لهو
الذکر العظیم .

یا جواد امروز زورست که از ذکرش نفس ساعت مضطرب شده باشد و بسبب
 کتب الطمی از قبل و بعد بر عقلتش گواهی داده اند امروز کتاب با علی البیان شهادت
 داده و میدهد و سیزان با علی التذاند اینماید امروز زورست که صراط بکلمه انما یتل
 المستقیم ناطقت و طور میان قه اقی مالک انطور گویاست چون اهل ارض
 از سکر هوای نفاست مد هوشند از آیت کبری و غایت تصوی و فیوضات
 لایق با هیه الهیه محسوم و ممنوع شده میشوند باید اهل الله بدار نمایند و بقدر
 و مقام هر نفسی کلمه القا کنند که شاید بشعور آیند و بافق معده سس از آفاق متوجه شوند
 ای جواد عنایات الهیه با تو بوده و خواهد بود الحمد لله از فرع کبر معنوط ماندی
 و بنظر کبر اقبال نمودی در ایامی که جمیع بشر سبب سجات جلال که علمای عصرند
 از عرفان سلطان سیزوال ممنوع و محروم شدند این شهادت که از سلم اعلی ظاهر
 شده چون جان عزیزش دار و با سم محبوب امکان در حفظش حسب بلیغ نما تا این
 مقام علی از عیون ایادی سارقین معنوط ماند آن ربک لهو الهین العلیم جمیع دوستان آن
 ارض را از قبل این مظلوم تکبیر رسان و با دکار بدیعه منسیعه متذکر دار شاید از ما عدم عنده
 توجه نمایند و از شنونات اعمال نالایقه معنوط ماند البها علیک و علی من معک من لدن عزیزیم

أنا نذكر من انجذب من النذر اذ ارتفع من الافق الاعلى و اقبل الى الله رب
العالمين انه ممن سمع واجاب موليه اذ كان العباد في حبات بين قد شهد بما
شهد الله واقته بما نطق به لسان الغنم يشهد بذلك مالك الاسماء في هذا الكتاب
العظيم يا قلمي الاعلى بشتره من قبلي بما قدر له من لذي الله القوي القدير قد
احاطته الاحسان في اكثر الاحيان ان ربه الرحمن لهو الشاهد العظيم ان مسح
بما توجه اليك وجه المظلوم و ذكرك من قبل وفي هذا المحين ذكر اجابتي من قبلي
و بشرهم بعباية ربهم المعطي الكريم انا تكبر من هذا المقام على الذين تمسكوا بالعبوة الوثني
و شربوا حتى الاستقامة من ايادي عطاء رحيم بعنبر الحميد هذا يوم فيه السمع يناد
تانه هذا يوم وفيه اسمع لشهداء الاعلى من شطر يمن ربي الظاهر السميع و بصير يناد
و يقول ان اليوم يوم و اري الافق الاعلى امرأ من لدن امرتير طوبى لسمع سمع
انظر تراني و بصير اري الآيات الكبرى من هذا الافق المنير قل يا معشر الامراء و العلماء
و العرفاء قد حضر اليوم الموعود و اتى رب الجنود ان اسرحووا بهذا الفرج الاعظم ثم
انصروه بالحكمة و البيان كذلك يا مكرم من نطق و ينطق انه لا اله الا انا اعليم بحكيم البهاء
عليك و على من معك و على الذين سمعوا بك و سمعوا ببياناتك في هذا الامر العنبر المنيع

یا اسمی ابجد علیک بهائی ان اسمع ما سمعت من قبل اذ کان نسیر البرهان
 مشرقاً من افق العراق وکانت الزوراء مقر عرش ربک العلی لعظیم ^{اشهد انک}
 سمعت نعمته الله وحمده وقرآته حماة الامر وفتیات عند سب الوفا علی نخصن لهما
 انه لا اله الا انما الفرد الخبیر یا اسمی تحت لحاظ عنایت الکی بوده هستی ندای
 حق صل جلاله را تلقا و جب شنیدی و اشراقات انوار آفتاب معانی را مشاهده
 نمودی حال تشکر نماحق در چه مقام و خلق در چه گفتگو آذان را ثقل او هام از
 اصغای ندای الکی منع نموده و حجابات علوم و ظنون عیون را از مشاهده انوار و مجرّم
 داشته بزراصین قدرت و قوت جمعی را از عرقاب فنا نجات دادیم و بافق علی
 فائز نمودیم و اسرار و امورات بعد از ازل قبل تبصریح تمام ذکر نمودیم تا شبهات شکن
 و انکار مغرضین و اشارات غافلین نفوس مقبله را از مطلع نور احدیه منع نماید
 معدک بعضی صریح و برخی کا عجز نخل منقر مشاهده شدند حق ضعیی را که جمیع کتب
 قبل و بعد از او یک آیه اش خاضع و خاشع گذاشته اند و بعضی موهومند قبل تنگ
 بسته اند وقت دامنوده اند انک شربت من بحر بیانی و فرزت تجلیات انوار شمس
 حکمتی و سمعت ما نطق به المشرکون الذین ما اطلقوا باصل هذا الامر و ما فازوا

بهذا الرحیق الذی نکت ختمه باسمی الیسین القیوم از حق بطلبید نفوس مقبله
 عارفه بما یحببه الله موفق شوند بسیار عیاست مع این نداد و ظهور این امر اعظم
 مشاهده میشود کشری بدینا متمسکه و از شبهات و اشارات مضطرب و متزلزل
 قل هذا یوم نبعث القوا الله و لا تکلونوا من المشرکین و عوا القعص عن وراکم ان نظروا
 امری یبسی هذا ما امرتم به فی العتب الزبر و انصف الالواح انک تم علی حده
 امر ربک ثم اخبر الناس بشریم بهذا النور الذی بشر به الله فیما انزل علی انبیین و
 المرسلین و جمیع را بکلمت منزله امر نماید و از قبل حق بگویند آنچه سزاوار یوم الله است
 باید بر نفسی کمال حکمت و استقامت ببلوغ امر مشغول شود اگر ارض طیبه مشاهده نمود
 اتعا کلمه الاهی نماید و الا الصمت اولی چیزی قبل این کلمه علیا از قلم اعلی در صحیفه سراسر
 نازل آسمان حکمت الاهی به دو تیر روشن و منیر است مشورت و شفقت انشاء
 کل بر عمل باین کلمه محکمه مبارکه مؤید شوند بعضی از عباد با طره از شعور محسوس مشاهده
 سبحانهای موهوم از عروه محکمه ممنوعند لعمری اگر فی الجمله فیما انزل الرحمن بانصاف
 تفکر نمایند کل بانگ است الحق الیسین ناطق کردند در جمیع احوال بحق ناظر باشید
 بخدمت امرش مشغول ان او ذکر او گشت معنی فی سر اذق لفظه و سمعت معنی ما سمع
 الکلمیم فی طور العرفان کذلک ایدناک و عرفناک و ذکرناک تشکر ربکم الکریم
 لکن ان تحفظ هذا المقام الاعظم باسمی القوی الامین کسب من قبلی علی وجوه

اولیائی تم سمعہم ندانی الا علی کذکلت یا مرک من امرک من قبل وانا الامرا بخیر
الہبا علیک وعلی من یرعک فی ہذا الامر الاعظم ویکتبت لوجہ اللہ رب
العالمین .

يا حيدر قد سمع المظلوم مذاتك في امر الله وسرورك في حبه وخرتك بما
ورد على اوليائه لعمر الرحمن ان الحسن ان اخذت الامكان والناس في مرتبه و
تفاق قد احاطوا بالعهده آثره الله مالك السما على شان نوح به الفردوس الاعلى
وسكان الجنة العليا والذين طافوا العرش في العشي والاشراق يا على ان الاحزان
ما منع ربك الرحمن انه قام على الامر على شان ما خوفه سطوة بعالم ولا ظلم الامم
ينادي يا على شهداء بين الارض والسما ويقول متداتي يوم الميعاد وما لك
الا سبحا ويطلق انه لا اله الا انا العزيز الوهاب يا على ان تصب بيان ارادوا ان يطغوا
نور الله بافواههم ويخذوا نار السدره باعمالهم قل سحفا كلم يا مطاهر الا وهام تقوا
ولا تنكروا هذا الفضل الذي به اصابت الافاق قل قد طغى مطمع الاسم المكنون ان
اتم تعلمون قد اتى من كان موعودا في كتب الله ان اتم تعرفون قد انار اقوال العالم
بهذا الظهور الاعظم ان قبلوا بقلوب نوراء ولا تكونوا من الذين يسم لا يشعرون
قد اتت الساعة ونرى الناس صرعى يشهد بذلك عباده مكرمون يا حيدر
قبل على تائه قد نفع في صور البيان امر من لدن ربك الرحمن وانصت به من
الارض والسما الا الذين تعلموا عن العالم متمسكين بحبل الله مولى الانام هذا يوم

في اشرفت الارض بنور ربك ولكن القوم في غفلة وحجاب اثاروا حسنة
 اهل العالم وهم ارادوا قتلى كذلك تولت لهم نفوسهم في هذا اليوم الذي تنور
 بانوار وجه ربه المقدر العزيز المتعالي ام الكتاب ينطق والقوم هم لا يسمعون
 واللوح المحفوظ قد ظهر بالحق والناس اكثرهم لا يعترفون اولئك كفروا بنعمة الله
 بعد انزلها واعرضوا عن الحق صدام العيوب قد تشبهوا باذيال الظنون مضمين
 عن اسم الله المكنون قل يا معشر العلماء ان تصفوا بالله ثم اتوا بما عندكم
 من الحجج والبرهان ان انتم من اهل هذا المقام المحمود قل ان اقبلوا الى شرق
 وحى الله لسنتم محادل ما عندكم وعند الاضراب من آيات الله وبنياته وحججه
 برهانه اتقوا الله ولا تكونوا من الذين جفت عليهم العذاب من ليدى نعم مالك الوجود
 هذا يوم فيه نادى بجزء العلم وانظر لنا ليه ان انتم تعرفون وسماء البيان ارتفعت
 بالحق من لدى الله المهيمن بقتيوم لعمر الله كينونة العلم تنادى وتقول قد اتى
 المعلوم الذي تزنت به كتب الله العزيز الودود قد ظهر منه كل فضل وخير واليه
 يعود اتقوا الله يا معشر الجاهل ولا تظلموا على الذين ما ارادوا الا ما اراد الله و
 لا تتبعوا اهل الكفر ان انتم تسمعون سيفني ما ترونه اليوم وتنجون على ما فرطتم في حجب الله
 يشهد بذلك هذا اللوح المسطور ان افرح بما ذكرناك من قبل وفي هذا الحين
 بما لا ينقطع عرفه ولا يتغير بدوام اسماء الله رب العالمين انما قبلنا وذكرنا

وتبليغك وخدمتك في هذا الشبا العظيم وسمعا ما نطق به لسانك في المحاسن
والمخاض ان ربك هو السميع البصير انا زيناك بطراز رضائي في ملكوتي وناويك
من شاطئ الواد الايمن في البقعة النورا خلف قلزم الكبرياء من سدة المنتهى
انه لا اله الا انا الله اعلم الحكيم قد خلقناك لخدمتي واعلاء كلمتي واظهار امري
تمسك بما خلقت له من دن امر قديم وتذكر اوليائي في هذا الامين ونشرهم
بعبادات الله وما قدر لهم في كتابي المبين قد سمعت شماتة الاعداء في حبي ورايتهم ظلم
الاشقياء في بسيلي وانا الشاهد العليم كم من ارض تزيتت بدماكم في بسيل الله وكم
من مدينة ارتفع فيها ضجيجكم وحسينكم وكم من حن ساقم ايسر جنود الظالمين
فاعلموا باليقين انه ينصركم ويرفعكم في العالم ويغير مقامكم بين الامم انه لا يضيع
اجر المقربين اياكم ان تحسنتم اعمال مطالع الادعاهم وما ارتكب كل ظالم بعيد
خذوا كواب الاستقامه باسم الله ثم اشر بوا منه بسلطانه القوي العتيد كذلك
لاحت من افق سماء اللوح شمس شفقتي وعنايتي لتشكروا ربكم العزيز الكريم الباء
المشرق من افق ملكوتي بياني عليك وعلى الذين اقبلوا اليك وسمعوا ما نطق به
لسانك في هذا الامر العزيز العظيم

تأنه قد ظهر أم الكتاب يدع لكل إلى الله رب العالمين والبحار تنادى
قد اظهر البحر الأعظم الذي يسمع من امواجه انه لا اله الا انا الفرد الخبير والاشجار تصيح وتقول
يا اهل الارض قد ارتفع حنيف سدره المنتقى وصيرت سلم الاعلى ان استمعوا ولا تكونوا من
الغافلين واتمسس تنادى يا معشر اسلماء قد انظرت سما الاديان انشق القمر وكل في حشر
يدع اتقوا الله ولا تقبوا اهلواكم ان اتبعوا من شهد له كتب الله لعليم حكيم قد رجع حديث
الطوري في هذا الظهور والحكم يقول قد اتى المقصود واستقر على عرش الايقان ان يتم من
العارفين وصلى لكل بما يرتفع به امراته ويمسك بي لكل الى صراطه المستقيم كم من ملوك
انجذب من نداء الله وكم من مالكة قام على انظمت على شان نوح به سكان الفردوس
الاعلى واهل هذا المقام الكريم كم من فقير شرب رحيق الوحي وكم من غني عرض
واشترى الى ان كفر بالله مالكة هذا اليوم المبارك البديع قل خافوا الله ثم انصفوا
في هذا الشبا الذي اذا ظهر خضع له كل نبا عظيم قل يا معشر الجملاء ان تنكروه
بابي برهان شيت ايمانكم برسول الله من قبل وبما نزل من ملكوته بعسز المنيع حل
يعنيكم ما عندكم وهل سخطكم امواكم لا ونفس الله المهيمته على من السموات والارضين
ضعوا ما الفتوه بايدي لظنون والاهام وخذوا كتاب الله الذي نزل بامره

المبرم المستين قد حضر كتابك لدى المعلوم وانزل لك هذا اللوح الذي
تصوغ منه عرف عناية ربك المشفق الكريم نسل الله بان يحبك علما في يده
ذكره ويرفع مقامك في هذا الامر الذي يرى المخلصون قبائل الارض في ظله
ان ربك لهو اعلم الخبير ونسلكه بان يرزقك خيرا في كتابه انه لهو السامع المبص
كن قائما على نصره امره بحسنه والحكمة والبيان كذلك قضى الامر من لدى الله
العزير الحميد طوبى لمقبل قبل اليوم والمستقيم ما خوفة حسود الظالمين الهما
الظاهر الفاضح من افق ملكوت البيان عليك وعلى الذين احذوا رعيته المحتموم
باسمه يستيوم وشربوا منه رغا للذين كفروا بالذي آمنوا به وانكروا هذا الشيا
الذي شهد له الله في كتابه العزيز القديم

يا محمد قبل حسين كن مستعد لنزول عناية الله رب العالمين ان الرحمن اراد ان يقبض
 لك لنالي العرفان من بحسب فضل العزيز المنيع حل من ذي بصر شهيد ويرى حل من
 ذي سمع يسمع ندائي الاصلى من الافق الاصلى وحل من ذي قلب يقبل الى سدة المنتهى
 على شأن لا تقصه سطوة الملوك ولا خصوصاً الملوك منطلق بالحكمة والبيان في الامكان
 ويشهد بما شهدته انه لا اله الا هو القوي الغالب المقدر العليم الحكيم يا حسين قد ذكر
 ذكرك لدى الملوك في السجود الاعظم وانزل لك ما لا تعد له كتب العالم يشهد بذلك
 مالك القدم ولكن الناس كشرهم من الغافلين انا نادينا من افق البرهان من في
 الامكان منهم من اخذوا عرف بيان ربه على شأن نبذ ما عند الناس شوقاً للقائه
 رب العرش العظيم ومنهم من تحير وتوقف ومنهم من سرع وطار واجاب مولاه بعثاً
 ومنهم من اعرضوا انكر الى ان كفر بآية العزيز الحميد ومنهم من افق عليه بظلم ناح به كل
 عارف بصير انا دعونا هم الى كوثر الحيوان وهم حكموا على سفك دمي بظلم بين كذلك
 اشرفت شمس الثبيان من افق سما بيان ربك الرحمن انك اذا فرقت بانوار اشج بجمد
 وقل لك احمد يا اله العالمين طوبى لك وللذين ما منعتهم الدنيا وزخارفها عن هذا
 المنير كبر اجابى من قبل انا نوصيهم بالحكمة التي انزلت حكمها في كتابي البديع .

یا ایمنی و در قتی ان اسرعی بما صعدت انک الی سدرۃ المنتهی و تمسک
 اجابتک من الافق الاعلی انزل الہ الانا المظلوم الغریب قد ظرنا و اظہرنا
 الامر و ہدینا الکل الی صراط اللہ المستقیم و شرعنا الشرایع و امرنا الکل بما یفعم فی
 الآخرة و الاولی و ہم استواء علی سفک دمی بذکات ناحت الحور و صاح الطور
 و بکی الروح الامین قد منغوا انفسہم عن فیوضات الایام بما اتبعوا کل جاہل بعبید
 قد نبذوا بحسب العلم عن ورائہم متوجہین الی الجہلا الذین یدعون بعلم من دون
 بیئۃ من انہ رب العالمین طوبی لک بما نبذت الا و حاتم و تمسکت بحبل اللہ
 المتین در فضل حق جل جلالہ علامتہ ناجیہ بسیار از طوک و ملکهای عالم بعد از
 طلب و آمال و انتظار از مقصود عالمیان محسروم مانند و تو بان فائز شدی ان شاء اللہ
 فائز شوی بعلی کہ عرفش بدوام اسماء حق جل جلالہ باقی و پایندہ ماند لعسر اللہ بکلمہ یا ایمنی
 معادلہ نمیناید آنچه در ارض میشود است زود است چشمهای عالم بشاہدہ آنچه از قلم علی
 نازل شدہ روشن و منیر کرد و طوبی لک و لام وضعتک قدر این مقام را بدان و
 باسیت بر خدمت امر شانی کہ شبہات و اشارات مریدین ترا از قیام باز ندارد
 آفتاب یقین مشرق و ناس ظنون متمسک بحسب علم موج و قوم بذیل جہلا قشیش

این امراض مزمنه را در یاق رفع نماید مگر بنایت حق حل جلاله اما آن ارض
را تکبیر برسان و فضل و رحمت الهی بشارت ده انما اردنا لک مقاما ان احمد
ثم اشکری زنگ الفضال الکریم احمد لله استی بعظیم .

وقتی از اوقات این کلمه علیا از لسان مالک وری و رب عرش و شرف
شنیده شد قوله عز کبریا نه زهد و انقطاع بشایه نیرتین عظیمیستند از برای سائیلین
طوبی لمن فاز بحمد المقام الاکبر و المقر الاطهر الا عظم .

كتاب انزل الرحمن من ملكوت البيان لمن في الامكان طوبى لمن سمع
 واجاب وويل لكل غافل متباب هذا يوم تنور بانوار الوجود وفيه نياحي لسان
 العظمة الملك لله مالك يوم الحساب قد ذكر ذكرك في هذا المقام انزل ملك
 ما عجزت عن ذكره السن الانام ان اسرح بما ذكرت في سبح الاعظم وتوجه اليك
 وجه اقدم من اهل المقام انما نزلنا الآيات واظهرنا البينات ودعونا الكل
 الى سواء الصراط من الناس من اعرض وانكر ومنهم من القى علينا من دون
 وبران واول من اعرض عنا علماء الارض في هذا العصر الذين يدعونني في الليل
 والايام باسمي يتكلمون على الوسائد لعلي واذا اظهرت نفسي قاموا على شانك
 صاحبت به اصحاب طوبى لك بما سمعت النداء وقبيلت له
 واهبت مولاك اذا اتى بقدره وسلطان

یا امتی و یا در قتی محمد کن محبوب عالمیان را که باین فیض عظم فائز شدی
 در انامی که گشته علماء و رجال ارض از آن محرومند ترا باسم ورقه ذکر نمودیم تا بشتاب
 اوراق از اریاح اراده حق صل جلال متحرک باشی چنانچه اوراق اشجار ارض از محبوب
 اریاح ان اشکری رنگت بهند الذکر البسین اگر حلاوت کلمه یا امتی را بیابی از
 عالمیان خود را فارغ مشاهده نمائی و در بیابی و آیام بذر مقصود کیت مشغول شوی
 اوراق و اطانی که از فرات رحمت رحمانی آشامیدند و بشرانده ناظرند بر یکت را
 بایدع بیان ذکر نمودیم طوبی لمن و نفسی لمن سوف یظن الله مقاصد فی مقام
 لایذکر بالاذکار و لایوصف بالاصاف و ترا وصیت مینمائیم با آنچه سبب ارتفاع
 امر الله است مابین عباد و امار ندای دوستان را میشوند و اعمال را مشاهده میفرمایند
 انه هو الشیخ البصیر البها عینک و علی من لدی الله المقدر
 العظیم حکیم

ای کنیز خدا بشنوند ای مالک اسما را که در سخن تو توجه نموده و ترا ذکر نیاید
 هر قاصدی را اعانت نموده و پرندهانی را جواب عطا فرموده و مسر طالبی را راه
 داده امروز بسیل مستقیم ظاهر و میزان عدل منصوب و انوار آفتاب فضل مشرق
 و لکن ظلمت نفس ظالمه بشابه غمام مابین آفتاب فضل و اهل عالم حجاب شده و
 حائل گشته طوبی از برای کسی که حجاب را خرق نمود و بانوار آفتاب ظهور منور گشت
 چه بسیار از نفوس که خود را از عقلا و اهل دانش میگردند و در یوم الهی از جمیع فیوض
 محروم و ممنوع گشتند یا ورقتی یا امتی قدر این فضل را بدان بچسبند چندی که بر تو
 سبقت گرفت و ترا بافق اعلی هدایت نمود اما واقعات را از لسان مظلوم تکبیر
 برسان و بنایتش مسرور دار.

در جمیع امور حکمت ناظر باشید حکمت در یاق عظم است بسا میشود عرض
 را مقبل نماید و دشمن را دوست تمسک به او لازم چه که در کثیری از الواح این
 فقره از سمارشیت مطلع نوراحدیه نازل طوبی للعالمین در کل صین متمسک
 باشید با برمی که سبب اهلا کلمه الله گردد و اعمال طیبه و اخلاق مرضیه جند لهنه
 در این ظهور عظم و همچنین کلمه طیبه مبارکه این جنود جند آب قلوبند و فلاح ابواب
 این سلاح احد از سلاح عالم است فاسئل الله بان یؤید لکل
 علی بانزل من قبله الاعلی فی الزبر و الالواح

ان اهلنوم نیکو من اقبل الی الفردانجیر و اعترف بوجدانیتہ کا اعتراف
 بہ القلم الاعلیٰ اذ جال فی مضارہ بیان طوبی النفس فارت بعرفان ربها و
 دین لکل غافل مرید .

انسان بمثابة شجر است اگر با شمار مزین گشت لایق مدح و ثنا بوده و است
 و الا شجر بی ثمر قابل نارا است اثمار سدره انسانی بسیار لطیف و پسندیده و مجتوب
 اخلاق مرضیه و اعمال حسنه و کلمه طیبہ از اثمار این شجره محسوب ربيع اشجار ظاہرہ
 در ہر سنہ ظاہر و مشہود و لکن ربيع اشجار انسانیہ ایام ظهور حق جل جلالہ بوده
 اگر در این ربيع الہی سدرای وجود با شمار مذکورہ مزین شوند البتہ انوار اقباب
 عدل من علی الارض را احاطہ نماید و کل خود را فارغ و متیرح در ظل حضرت مقصود
 مشاہدہ کنند آب این اشجار کوثر بیان محبوب امکان است در یک آن غرس میشود
 و در آن دیگر از امطار رحمت رحمانی فرغش در سما مشاہدہ میگردد شجرہ یابستہ قابل
 ذکر نبوده و نیست طوبی از برای مقبلی کہ بطر از بہت مزین شد و بر خدمت امر قیام
 نمود او مقصود فائز و بانچہ از برای او خلق شدہ عارف صد ہزار افسوس از برای
 نفوس غافلہ فی بہتیقہ ایشان بمثابة اوراق یابستہ مطروحہ بر ارضند غمغریب با دجل

بر یک را بقر خود راجع نماید خافل آید و خافل رستند و خافل مقام خود در جرح
 نمودند عالم در برین با علی اندازند اینماید و میگوید من فانیم و ظهور است و الوان
 من فانی از اختلافات و تغییرات متحده در من پسند گیرید و قنیه شوید معذرت
 بصر موجود نه تا ملاحظه کند و سمع مشهود نه تا بشنود سمع حقیقی امروز ندانید
 میگوید حنیفالی امروز روز من است چه که ندانند مرتفع است و کینونت بصر
 میگوید مریالی روز روز من است چه که جمال قدم از افق اعلی مشرق و لایح
 باید اهل صبا از مالک اسما در کل احیان سائل و آمل شوند که شاید اهل نشاء
 از فیوضات آیات مشهورم نمایند جمیع علماء به این کلمه ناطق بودند و مکرر در زمان
 طفولیت نفس حق اصفا نموده میگفتند آیا آن کلمه قائم چه کلمه است که نقبا از آن
 فرار اختیار نمایند بگو آن کلمه حال ظاهر و شاقبل از استماع نشر انموده آید و عظمت
 نیستید و آن کلمه مبارکه مکنونه مخزنه مصونه است هو در قمیص انا ظاهر و مکنون بانا
 المشهور ناطق است آن کلمه فی که فرائض مشرکین از آن مرتعد شده سبحان الله
 در جمیع کتب قبل عظمت این بوم و عظمت ظهور و عظمت آیات و عظمت کلمه و عظمت شفا
 و عظمت شان و مقام ذکر شده معذرت خلق از او خافل و محجب بسیار تقای این
 بوم را اهل بودند داد و میفرماید من یقودنی الی المدینه المحسنه مدینه محسنه عکاست و
 حشش بسیار محکم و مظلوم در او سبحان و همچنین در سرفغان میفرماید ان اخرج القوم

من الظلمات إلى النور و بشهرهم بایام الله در کثیری از صنف و کتب الهی ذکر
 این یوم کمال تصریح مذکور و مسطور علمای عصر ناس را از این مقام اعلی و ذروه علیا
 و خاتمه قصوی منع نموده اند طوبی از برای آنجناب که عظمت او حام از نور یقین
 مسفت نمود و سطوت ایام شمار از مالک انام باز نداشت قدر این مقام را
 بدان و از حق جل جلاله خطش را بنجواه در هر حال دولت باقیه مخصوص حق و اولیاست
 بوده و خواهد بود البهار المشرق من افق البقاء علیک و علی آئین
 تسکوا بحبل الله المتین .

نقار حقیقی آمد لعمر الله قادر است بر اینکه بیک کلمه عالم را منقلب نماید
چون کل را بجلت امر نمود بصبر و اصطبار تنگ فرمود گلپارهای عالم قصد بدین
مژنه منوره یا قوتیه الهی نموده اند و بعضی از سفراء ایران در باطن محرک و در ظاهر
خاضع سبحان الله این تفاق عالم کی بوفاق تبدیل شود نصایح حق جل جلاله
عالم را احاطه کرده و الی صین آثارش ظاهرند اعمال غیر مرضیه کل را از تقرب منع
کرده نسل الله تبارک و تعالی ان نزل من سحاب عطاءه امطار رحمته علی عموم عباده
الله علی کل شیء قدیر یا علی حیدر یا ایها القائم علی خدمته امری و الناطق بذکره
رب العرش لعظیم بر مظاهر عدل و مطالع انصاف مبرهن و وضحت که این مظلوم
اراده نموده فساد و نزاع و جدال و اختلاف و تفریق را بقوه ملکوتی از مابین خراب
عالم بردارد و نظریه این امر خطیر عظیم مکرر بر زندان رفته و تحت سلاسل و اخلال آیام و یالی
گذرانده طوبی لمن یصف فی هذا الامر المستین هذا النبا لعظیم.

كتاب انزله الرحمن ليقرّب به من في الامكان الى لجهه الذي تموج باسمه
 العظيم من الناس من اعرض عنه وجادل بالبرهان ومنهم من شرب رحيق الايقان
 باسمه المهين على العالمين قد خسر الذين توجهوا الى نقيب الغراب معرضين عن صفاء
 ما هدته به الورقا على افنان دوحه البقار انه لا اله الا انا العظيم الحكيم هذا يوم تنفضا
 من نور الوجه وظافت حوله الليالي والايام طوبى لبصير رائي ولطمان فاز به الكثر
 المبين طوبى لمن صدىع باسحق ويسى في خدته امرته المعتمد القدير ان يعبد الناظر
 الى الوجه ان استمع نذار ربك الابهي من مطلع العظمة والكبرياء انه يقربك الى الافق
 الاعلى وينطقك بشيء تمجذب به الاشياء وبذكر يوتر في الانشاء ان ربك لهو المهين
 العزيز الخبير ان اجمع اجناد الله في سهاك ثم ذكرهم بذكرى الجليل قد نزلنا لهم لوحا
 تصوع عرف الرحمن في الاكوان ليفرحن ويستقيم على هذا الامر البديع قد انزلنا في السجمن
 كتابا سمى لدى العرش بالكتاب الاقدس فيه شرعنا الشرايع وزيناها باوامر ربك الامر على
 من في السموات والارضين قل يا قوم تمسكوا به ثم عملوا بما نزل فيه من بديع احكام ربكم
 الغفور الكريم انه ينفعكم في الدنيا والآخرة ويطهركم عما لا ينبغي انه لهو المدبر المستبين
 المعلى الباذل العزيز الحميد نعمالك بما وفت شياق الله وعهده وفرت بهذا الفوج

الذی بہ ثبت ذکرک فی لوح بحفیظ کن خادما لامر مولئک وذاکرا بذکرہ ہمشینا
بہتوانہ لینیستبہ بہ کل خافل عبید کذلک تمنا علیک فضلا من عندنا وانا العفور الرحیم

۴

انا اردنا ان تذكر من اقبل اليه و نقيه كواثر العناية مرة بعد مرة ليقر به الي
 افقى ويزنيه باحسلاقي ويطيره في هوائى و يؤيده على ما يظير به تقديس امرى بين خلقى
 و ينطق بشئنا فى على شان سيرى به كل متوقف و يطير به كل ساكن و يذوب كل جسد
 و يسرى كل منجم و يغور كل منجم هذا ما يبنى لمن توجه الى وجهى و دخل فى ظل عيائى
 و فاز باياتى الهيمته على العالمين ان يا على سجا طيبك مشرق الامر بابع ابيان
 تانه لو كنت حاضر لدى العرش و سمعت من لسان العظمة و الاقدار لتغدى جسدك
 ثم روحك ثم ذاك حباله الملك المهيمن العليم الحكيم و يجذبك جذب النداء الى
 مقام عجزت عن ذكره الا سلام و حارت عن بيانه كل متكلم فصيح فشكرنى بهذا الظهور
 و سلطانه ثم انصره بما يبنى لمولىك العزيز الكريم ان اهد الناس الى الاقى الاعلى
 و انه بيك المستقر على عرشه العظيم و به انار افق السمن و به استضاء من فى السموات و
 الارضين انا ذكرناك من قبل و فى هذا اللوح الكريم لتجد عرف الرحمن مرة بعد اخرى
 هذا من فضلى عليك ان احمد ربك الفضال البصير لا تخزن من احتجاب الخلق سوف
 ترونهم متوجهين الى الله رب العالمين قد احظنا العالم بكلمة العليا سوف يستقر الله
 بها اقدته من على الارض انه هو المقتدر القدير و نذكر اخاك من هذا المقام ليضج

بذكرى آياه ويكون من المتذكرين ان يا حبيب ان المحبوب يناديك من
 شطر سجنه الاعظم ونوصيك بما نزل من قلمي المقدس في كتابي الاقدس لتأخذ
 بقوة من عندنا وقدرة من لدنا وانا الامر بحكيم طوبى لكم بما احاطكم النحل وايدكم
 على هذا الامر الذي به طويت السماء وسفنت كل جبل ما ذبح رفيع وتذكر بالرحمة الكبرى
 انكم التي فازت بعرفان الله ونكبت على وجهها من هذا المقام المنسج انما تذكر كلكم
 من الاناث والذكور وراكم نفسا واحدة في هذا المنظر البديع وتبشركم بالرحمة التي
 سبقت الكائنات وذكرى الذي احاط كل صغير وكبير ان البهاء
 عليكم يا اهل العجا ان افروجا بذكرى انه معكم في كل حين

ان اسمع ما يلقي الروح عليك من آيات الله المهيمن الصميم ليحذركم الشدا
 الى الافق الاعلى ويعتربك الى مقام ترمى في نفسك نار محبة الله على شأن لا تحمدا
 سطوة الملوك ولا اشارات الملوك وتقوم بين الملأ الانشا بشا ربك مالك الاما
 هذا ما ينبغي لك في هذا اليوم انا نذكر لك ما قضى من قبل لتجد صلاة الذكر وبيان
 وتطلع بما قضى فيما كان ان ربك لهو المذكر العزيز المحبوب واذا ذكر اذ ساق الحكيم
 غم بيرون حمير الى البسرية سمع نداء مالك البرية من السدة المرتفعة على الارض
 المباركة ان يا موسى انى انا الله ربك ورب آباءك ابراهيم واسحق ويعقوب
 قد اخذه جذب الشدا على شأن انقطع عن الامكان مقبلا الى الفرعون وعلانه بقدرة
 من لدن ربك المهيمن على ما كان وما يكون والناس سميعون ما سمعه ولا يفتقون قل
 تانه سيعنى عشرة الوزراء و سطوة الامراء وقصور القياصرة واهرام العسرا عنه وسعى ما
 قدرناه لكم في الملكوت ان احسدوا يا قوم ليذكر اسمائكم لدى العرش ويظهر منكم ما يلقى
 به ذكركم بدوام الله مالك الوجود ان اذكر اجابى من قبلى في هناك وكبر على وجوههم
 وبشرتهم بما نزل لهم من هذا المقام المحمود قل اياكم ان تتخوفكم سطوة كل ظالم
 سيعنى العلم والاعلام وترون سلطان ربكم خائبا على الغيب والشهود اياكم ان تمنعكم

ايجبات عن فضل هذا اليوم دعوا ما ينفعكم عن الله وتسكوا بهذا القراط الممدود أنا
 ما اردنا لكم الا ما هو خير في لوح محفوظ انما تذكر الاجاب في كشمه الايام وما وجدنا منكم ما
 يفيى لهم في جوار رحمة رحمتهم العطف العفور الا ما شاد الله انه لهو المقتدر على ما يشاء.
 يعلى وينع انه لهو الحق علام الغيوب خذوا يا اقباء الرحمن كونس حسيوان من ايادى
 الطاف ربكم ما لك الامكان ثم اشهد بانها تامة انها تسجد بكم على شأن تقوم على الذكر
 والبيان بين عا الاكوان وتمكن مدائن القلوب باسم ربكم العزيز المسود ونشر الكل
 بما نزلنا في كتابنا الاقدس الذي اشرق من افق شمس او امرى المشرقة على كل شاهد
 ومشود تسكوا به ثم اعلموا ما نزل فيه انه خير لكم عما خلق في الملك ان تم تعلمون
 اياكم ان تسنه نكم شوات الخلق عن التوجه الى الحق تفكروا فى الدنيا واحتملا فما
 وتغيرا لتعرفوا معا وما الذين توجهوا اليها معرفين عما نزل فى لوحنا المحفوظ
 كذلك نزلنا الآيات وارسلناها اليك لتقوم على ذكر الله المهيمن بعيتوم اليها
 عليك وعلى الذين فازوا به هذا الرحق المحموم .

مکتوب آنجناب در ضمن عظم نظر این مظلوم رسید و اینکه سوال از حکم آن
در امر معاد و معاش نموده بودید مفهوم گشت نعم ماسنت چه که خیرش شما و سیاه
عباد در ظاهر و باطن راجحت آن ربک لہو العظیم المحیب سبب عظم آفرینش
عرفان آنده بوده و نفسی الیوم از عرف قمی رحمانی بوطن اصلی که مقام معرفت
مطلع او امر الہیہ و مشرق وحی ربانیہ است فائز شد او بکل خیر فائز بوده و خواهد بود
و بعد از ورود این مقام اعلی دو امر از برای نفسی لازم و واجبست یکی استقامت
بر امرانہ بشانیکہ اگر جمیع ناس بخواہند او را از مصدر امر منع نمایند قادر نباشند
و امر دیگر اتباع او امر الہیہ است کہ از معین مسلم شیعت ربانیہ جاری شدہ چه کہ معرفت
حق تمام و کامل نمیشود مگر متابعت آنچه امر فرمودہ و در کتاب الہی نازل شدہ در سنہ
قبل کتاب اقدس از سما عطا مالک اسما نازل آنچه در او نازل شدہ انشاء اللہ بعمل
به آن موفق شوید و اما امر معاش باید متوکلاً علی اللہ مشغول گسب باشد از تیر
صلیکم من سما الطافہ ما قدر لکم انہ لہو المقدر بتدیر حمد کن مقصود عالم را کہ کتابت
لدی المسجون وارد شدہ و از مقرر امر جواب آن نازل و ارسال گشتہ چه کہ این فضل
بزرگیت از جانب حق اگر چه الیوم معلوم نیست و لکن زود است کہ معلوم خواهد شد

